

با خوانندگان نشریه

یک نشریه، بویژه یک نشریه خبری-سیاسی بدون پیوند زنده با خوانندگان خود، بدون پشتیبانی موثر و دائمی آنها، قادر نخواهد بود آنگونه که باید به کار خود ادامه دهد. امید است که خوانندگان نشریه، همانگونه که انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال می‌کنند، در سایر زمینه‌ها نیز ما را یاری رسانند. صفحه ۱۰

کدام آلترناتیو؟

حکمت فرخ نگهدار، همان حکمت زندگی و همراه شدن در وادی چمن‌زاری است که راه به کشتارگاه میبرد. او پیش از این، اشتباه هم آواز شدن با شعار میلیونی زنده باد خمینی را به گردن اردوگاه سوسیالیستی و درک غلط از مسائل دوران انداخته بود غافل از اینکه آنروز عزم کرده بود با دفاع از خمینی محتوای کیفیت آنرا به نفع مبارزه ضدامپریالیستی تقویت کند. امروز همگان را دعوت میکند که برای تغییر محتوای جمهوری اسلامی بسوی دمکراسی، مجاهدین، سلطنت طلبان و حاکمان اسلامی را بشوخی بگیرند! صفحه ۹

مهمترین وظائف حزب کارگروزیل پس از پیروزی در انتخابات

مصاحبه‌ای با "لولا" کاندیدای ریاست جمهوری برزیل پیرامون برنامه اقتصادی حزب کارگر برزیل پس از انتخابات. صفحه ۱۳

دلیل یک شکست**اتحادگان**

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

آبان ۱۳۷۳ شماره ۷ سال اول

شکست برنامه های اقتصادی و درماندگی رژیم اسلامی

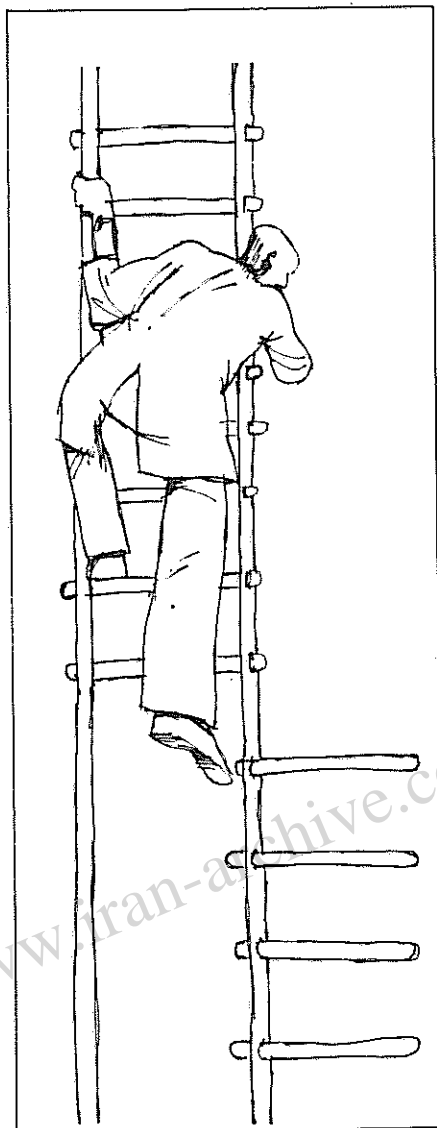
بحث‌های ماه‌های اخیر گردانندگان حکومت اسلامی پیرامون برنامه دوم توسعه اقتصادی، جدا از تبلیغات عوامفریبانه و دروغ‌پردازی‌های مرسوم آنها، نه فقط شکست آشکار برنامه اول آنها را، یکبار دیگر، برملا می‌سازد، بلکه بروشنی تمام درماندگی آنها را در برابر معضلات حاد اقتصاد بحران‌زده ایران نشان می‌دهد. صفحه ۲

**رفسنجانی، آماده "مبارزه" با گرانی!**

در طول چند ماه گذشته، درست از هنگامی که مجلس بتدریج به خلع قدرت رفسنجانی آغاز کرد، مساله گرانی و چگونگی مقابله با آن به حلقه گرهی در تقابل با خود رفسنجانی تبدیل شد و تلاش مخالفین وی برآن بود که او و سیاستهای اقتصادی شکست‌خورده‌اش را عامل گرانی جلوه دهند تضاد بین قوانین مصوب مجلس با سیاستهای مصوب دولت رفسنجانی، بیش از پیش آشکار شد. به نظر می‌رسد که رفسنجانی با دور زدن مجلس و توسل به "مجمع تشخیص مصلحت نظام" در صدد پنبه کردن رشته‌های مخالفین خود است. صفحه ۵

انتخابات برزیل و پیروزی ائتلاف راست

شکست برنامه‌های اقتصادی و درماندگی رژیم اسلامی



بحث‌های ماه‌های اخیر گردانندگان حکومت اسلامی پیرامون "برنامه دوم توسعه اقتصادی"، جدا از تبلیغات عوام‌فریبانه و دروغ‌پردازی‌های مرسوم آنها، نه فقط شکست آشکار "برنامه اول" آنها را، یکبار دیگر، برملا می‌سازد، بلکه بروشنی تمام درماندگی آنها را در برابر معضلات حاد اقتصاد بحران‌زده ایران نشان می‌دهد.

شکست آن چیزی که سردمداران حکومتی جهت مقابله با بحران فراگیر اقتصادی، در سالهای بعد از جنگ ویرانگر هشت ساله، در پیش گرفته بودند، ناکامی آنها در تحقق مقاصد و اهداف اقتصادی و سیاسی در چارچوب موردنظر خودشان، و تناقض‌ها و ناتوانی‌هایی که همواره گریبانگیر خطمشی‌ها و سیاستهای آنان بوده است، امروزه آن چنان عیان و فضاحت‌بار است که خود مسئولان هم ناگزیر به اعتراف به آنند. چنان که حتی رفسنجانی به عنوان مسئول و مجری اصلی این برنامه‌ها که تا همین هفته پیش مدام دم از "موفقیت‌های سیاستهای دولت خود می‌زد، ناچار شده است که به جرگه منتقدین بپیوندد و در مورد فشارهای فزاینده گرانی بر زندگی مردم اظهار "همدردی" کند! برنامه‌ریزی اقتصادی رژیم اسلامی عملاً چیزی جز بی‌برنامگی و آشفتگی مضاعف در برابر مسائل اقتصادی را نشان نمی‌دهد. مرور مختصری بر اهداف و شاخص‌های اصلی عملکرد برنامه پنجساله اول و برنامه دوم رژیم، یکبار دیگر بر همین نکته و بر میزان درماندگی آن در وضعیت کنونی گواهی می‌دهد.

بدیهی است که عملکرد و چرخش اقتصاد کشور- به هر ترتیبی که صورت گرفته و می‌گیرد- با گذران زندگی و کار و فعالیت افراد و آحاد جامعه رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ دارد. واضح است که با "برنامه" یا بدون برنامه، هرسال بیلیاردها دلار و هزاران بیلیارد ریال از ثروتها و درآمدهای جامعه و حاصل دسترنج توده‌ها جابجا می‌گردد، در اینجا و آنجا خرج می‌شود و یا به مصرف ریخت‌وپاشها و حیضومیل‌های گوناگون می‌رسد. آشکار است که چگونگی اداره، گردش و یا تداوم فعالیت‌های اقتصادی نه فقط با زندگی نسل‌های کنونی بلکه با سرنوشت نسل‌های آینده و حیات آتی جامعه ما ارتباط می‌یابد. و... بنابراین آن چیزی که دستخوش تناقضات و ناتوانی‌های گردانندگان رژیم و یا عرصه اصلی رقابتها و چپاولگری‌های آنها و وابستگان آنها شده و می‌شود، طبعاً یک

بود که در مخیله "کارشناسان" رژیم و در توصیه‌های "صاحبنظران" مراجع بین‌المللی چون "بانک جهانی" می‌گنجیده و مسئولان حکومتی هم قصد پیاده کردن آن را داشته‌اند، و هنوز هم دارند. "آزادسازی" اقتصادی، برداشتن کنترل‌های دولتی، حذف سوبسیدها و کاهش شدید هزینه‌های تامین اجتماعی و خدمات عمومی، کوچک کردن حجم و نقش دولت در اقتصاد، و... همگی سیاستها و خطمشی‌های شناخته‌شده‌ای هستند که در اساس به منظور تحقق آن هدف عمده، طرح و اجرا می‌شوند! و سواد و بندهای قانون برنامه اول مصوب بهمن ۱۳۶۸ هم عمدتاً ناظر بر اجرای این دسته از سیاستها بوده است.

اگرچه بخش زیادی از این سیاستها طی پنجسال گذشته، به قیمت خانه‌خواری برای اقشار وسیعی از توده‌های مردم و مخصوصاً کارگران و زحمتکشان جامعه ما، پیاده شدند، لکن هدف موردنظر تحقق نیافت. چنان که می‌دانیم حذف سوبسیدها و افزایش چندوچندین برابر بهای کالاها و خدمات دولتی- که طبیعتاً موج گرانی را شدت بیسابقه‌ای بخشیدند- تقریباً در همه زمینه‌ها به اجرا گذاشته شدند. برداشتن کنترل‌های دولتی و باز کردن دروازه‌های تجارتی تا آنجا پیش رفت که مثلاً حجم واردات کشور در سال ۱۳۷۰ به رقم بیسابقه حدود ۲۸ میلیارد دلار رسید. در همین دوره، واگذاری کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ دولتی به سرمایه‌داران خصوصی آغاز گردید و تسهیلات مورد نظر در زمینه سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و خارجی (از جمله از طریق ایجاد مناطق آزاد تجاری) فراهم شد. طرح یکسان‌سازی نرخ ارز از ابتدای سال ۷۲ به مرحله اجرا درآمد و موج دهشتناک دیگری از گرانی به بهای محرومیت افزونتری برای طبقات کم‌درآمد و متوسط جامعه به راه انداخت. و... اما همه اینها کمک چندانی در جهت تامین هدف عمده که جلب نظر سرمایه‌های بزرگ داخلی و خارجی و ایجاد "رونق" و رشد تولید اقتصادی برای مقابله با بحران بود، نکرد. شاخص‌های اصلی عملکرد این برنامه گویای این نکته هستند.

هرچند که در سایه بهره‌برداری از برخی ظرفیتهای خالی و به "برکت" وام‌های کوتاه مدت خارجی، تولید داخلی در سالهای اولیه برنامه افزایش یافت، لکن همین رشد مقطعی هم هنوز تب نکرده دچار لرز شد! از سال ۱۳۷۱

مسئله داخلی حکومتی، و یا یک مقوله فنی مربوط به روشها و شیوه‌های برنامه‌ریزی، نبوده نیست و مستقیماً به سرنوشت امروز و فردای توده‌های وسیع مردم مربوط می‌شود.

حال ببینیم اولین برنامه اقتصادی پنجساله (۷۲-۱۳۶۸) رژیم چه هدفهایی را دنبال می‌کرده و چه برجای نهاده است، تا آنگاه نظری بیندازیم به برنامه دوم که در همین ماهها مورد بررسی و تصویب قرار گرفته و هدفهایی که ظاهراً این برنامه در پی آنهاست.

نخستین هدف عمده برنامه اول رژیم اسلامی (که به تقلید از اصطلاحات مرسوم در بانک جهانی، برنامه "تعدیل اقتصادی" نام گرفته است) همانا تلاش در جهت بازسازی شرایط و تامین الزامات برای رشد سرمایه‌داری وابسته، به منظور مقابله با بحران ساختاری و ریشه‌دار اقتصاد کشور، بوده است. این حداکثر چیزی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برای پیشنهاد و ارائه طرح و پروژه تازه‌ای به عنوان "برنامه دوم" عملاً وجود ندارد، مضاف بر این که، چنان که گفتیم، صدها طرح نیمه‌کاره بزرگ و کوچک هم در اینجا و آنجا خوابیده است. مجموعه این شرایط، رژیم را در تنگناهای نفس‌گیر اقتصادی و مالی قرار داده و به نوبه خود بر تضادهای سیاسی آن دامن می‌زند.

در این میان، تدوین‌کنندگان این برنامه درصدد آنند که شاید بتوانند منابعی را از طریق تجهیز امکانات داخلی فراهم آورند. یکی از اینها افزایش مالیاتها و عوارض گوناگون است که در متن این برنامه پیشنهاد شده است، ولی به دلیل تداوم رکود و سطح نازل فعالیت‌های اقتصادی، ناتوانی و عدم تمایل رژیم در اخذ مالیات از صاحبان ثروتها و درآمدهای کلان و.....، امکان چشمگیری در این زمینه قابل تأمین نیست. یکی دیگر حذف سوبسیدها، بالا بردن قیمت خدمات و کالاهای دولتی و تقلیل هزینه‌های تأمین اجتماعی است (تبصره ۴ لایحه برنامه دوم) که رژیم قصد ادامه و تشدید آنها را در این برنامه دارد. از آن جمله، افزایش بهای فرآورده‌های نفتی هم در همین رابطه پیش‌بینی و تصویب شده است. واضح است که این قبیل سیاستها مستقیماً به گرانی دامن زده و گذران زندگی اکثریت خانوارها را دوچندان دشوار می‌سازد. طریقه دیگر برای کسب درآمد برای دولت، تسریع در پیشبرد خصوصی‌سازی واحدها و موسسات دولت است که در حال حاضر عمدتاً به شیوه حراج و مزایده رایج شده است) که در این برنامه گنجانده شده است. صرفنظر از این که این واحدها چگونه و به چه گروه‌هایی واگذار می‌شود، باید یادآوری کرد که تسریع در اجرای این سیاست هم به تضادهای درونی رژیم و کارشکنی‌های بخشی از مدیران دولتی ارتباط می‌یابد و علاوه بر این، به دلیل تنگناهای شدید مالی، رژیم احتمالاً بخش بزرگی از منابع حاصل از واگذاری را هم، به جای سرمایه‌گذاری جدید، صرف هزینه‌های اجرایی خود خواهد کرد. در طول اجرای برنامه اول نه تنها حجم دستگاه‌های دولتی در مجموع کوچکتر نشده بلکه برعکس گسترش هم یافته است. مورد دیگر، انتشار اوراق قرضه است که طبق تبصره ۲۶ لایحه مطرح شده است. در سالهای پیش، ظاهراً به عنوان مسئله "بهره" انتشار و خریدوفروش آن متوقف شده بود ولی حالا رژیم اسلامی قصد انتشار آنها را (البته با پرداخت "سود") به منظور تأمین منابع مالی جدید برای هزینه‌های فزاینده خویش دارد. در صورت اجرای این امر، علاوه بر حجم بسیار عظیم بدهی‌های داخلی کنونی دولت و دستگاه‌های دولتی (به بانک مرکزی و مجموعه سیستم بانکی کشور) مبالغ دیگری هم به میزان بدهی‌های داخلی افزوده خواهد شد. درمورد ****

مجموعه اینها، به جای تخفیف بحران حاکم، چنان که همه شاخصها و شواهد عینی هم نشان می‌دهند بر شدت و حدت آن هرچه بیشتر دامن زده است. از این لحاظ، و در مقیاسهای متفاوت، وضعیت برنامه اول رژیم اسلامی چندان بی‌شبهت به سرنوشت "برنامه پنجم" رژیم شاهنشاهی در پایان عمر آن نیست.

در چنین وضعیتی است که گردانندگان رژیم حالا بحث و تصویب "برنامه دوم" شان را شروع کرده‌اند.

"برنامه دوم پنجساله (۷۸-۱۳۷۴) قرار بود در سال گذشته به تصویب نهائی برسد و از سال جاری، به اصطلاح، به اجرا گذاشته شود. اما به چند دلیل، که از جمله آنها درماندگی خود دولت در اجرا و به پایان رساندن برنامه اول بود، این امر به عقب افتاد. دلیل دیگر، دعوای درونی رژیم و مقابله جناح خامنه‌ای و "رسالتی‌ها" با دارودسته رفسنجانی به منظور تضعیف هرچه بیشتر موقعیت سیاسی دسته اخیر و سر دست آنها خود رفسنجانی بود. در همین رابطه مجلس رژیم به بهانه نبود فرصت کافی "بحث و بررسی"، تصویب آن را یکسال به عقب انداخت. ولی در پرتو توضیحات پیشگفته آشکار است که دلیل عمده تأخیر آن، این بود که برای تدوین و سرهم‌بندی و اجرای چیزی به عنوان "برنامه"، پول و یا به عبارت دقیق‌تر ارزی در بساط نبوده است: درآمدهای ارزی سالیانه نفت- که کماکان محور اصلی و اساسی پرورش اقتصاد و بودجه و "برنامه" رژیم بوده و هست- در سطح متوسط قابل پیش‌بینی عمدتاً کفاف واردات تجهیزات و وسائل نظامی برای بازسازی ماشین جنگی رژیم، و هزینه‌های اجرائی و خدماتی دولت و واردات برخی کالاهای ضروری (گندم، روغن، شکر و.....) و مقداری کالاها و قطعات واسطه‌ای برای بخشی از صنایع موجود (و به طور عمده تولید و استخراج نفت خام و گاز و صنایع مصرفی) را می‌دهد. علاوه بر این، بناگزیب باید مبالغی هم برای بازپرداخت اصل و فرع قروض خارجی انباشت شده اختصاص داده شود. به دلیل همین بدهی‌های عقب‌افتاده و بی‌اعتبار شدن وضعیت مالی رژیم در بازارهای تجاری و مالی بین‌المللی، امکان استفاده از واسطه و اعتبارات جدید هم خیلی محدود بوده و بعلاوه به مناسبات خارجی رژیم و به فشارهای حکومت آمریکا به مراجع بین‌المللی در مورد محدود کردن اعتبارات به رژیم حاکم هم ارتباط می‌یابد. و..... به طور خلاصه، در وضعیت کنونی، منابع ارزی برنامه اقتصادی اساساً از مجموع درآمدهای نفتی سالانه و مقداری درآمد حاصل از صادرات غیرنفتی، تجاوز نکرده و نمی‌کند، و این، مسئله اساسی تهیه این برنامه و اجرای احتمالی آن بوده و هست. بدین ترتیب، منابع جدید قابل توجهی

نشانه‌های کساد و رکود تولید در بسیاری از واحدها، مخصوصاً واحدهای صنعتی بروز کرد. به طوری که رشد صنعت در این سال، طبق آمار رسمی به کمتر از یک درصد (حدود ۰.۶ درصد) رسید و در سال بعد وضع از این هم خرابتر شد. مطابق همان آمارها، قرار بود رشد سالانه بخش صنعت در طول این برنامه ۱۵ درصد به‌طور متوسط باشد که عملاً فقط حدود ۹ درصد بوده است، در حالی که همین بخش، طی پنجسال، بیش از ۳۴ میلیارد دلار از منابع ارزی کشور را به مصرف رسانده است. حجم سرمایه‌گذاری‌ها، مخصوصاً سرمایه‌گذاری‌های خصوصی، شاخص مهم دیگری از لحاظ نشان دادن شکست برنامه‌های دولت در تأمین هدف عمده آنهاست. برپایه آمارهای سازمان برنامه، سهم سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی در سه سال آخر برنامه حدود ۱۳ درصد بوده است که هرچند نسبت به سطح نازل آن در سال ۶۷، اندکی (حدود ۱ درصد) بالا رفته است ولی هنوز در سطح خیلی پائینی در مقایسه با نیازهای اقتصاد کشور قرار دارد. علاوه بر این که بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌های عملاً انجام شده هم توسط دولت بوده است و نه سرمایه‌داران خصوصی. حجم سرمایه‌گذاری‌های خصوصی بسیار محدود بوده و در برخی رشته‌ها کاهش یافته است. شکست آشکار دولت در پیشبرد سیاست مورد نظرش در زمینه خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی (که همه مسئولان حکومتی به آن اذعان دارند) دلیل دیگری در ناکامی رژیم از لحاظ جلب سرمایه‌های خصوصی به سمت تولید و راه‌اندازی نسبی اقتصاد کشور بوده است. اگرچه رژیم طی این دوره بدهی‌های سنگین خارجی (بیش از ۳۰ میلیارد دلار) بالا آورده است، ولی چنانچه می‌دانیم بخش عظیم آنها، واسطه‌های کوتاه مدت تجاری است که به مصرف واردات کالاها و خدمات مصرفی و واسطه‌ای رسیده است، و نه وام‌های بلندمدت و سرمایه‌گذاری‌های خارجی. رژیم حاکم به دلیل مجموعه تناقضات و تضادهای درونی خود و مجموعه سیاستهای آن در عرصه داخلی و خارجی، نتوانسته است شرایط بازسازی و رشد سرمایه‌داری وابسته طبق اهداف اعلام شده خود را تحقق بخشد و براین مبنا در عمده‌ترین هدف برنامه خود با شکست آشکاری روبرو گردیده است. جدا از سیه‌روزی و محرومیت بی‌سابقه‌ای که از اجرای این برنامه نصیب گسترده‌ترین اقشار زحمتکش جامعه ما شده است، حاصل این برنامه انباشتن ثروت‌های کلان توسط گروه معدودی از مسئولان و مدیران رژیم و سرمایه‌داران شریک و مدافع آنها بوده، و در همین حال انبوهی از طرحها و پروژه‌های نیمه‌کاره در گوشه و کنار کشور، و انبوه بیشتری از

"خط مشی های اساسی" برنامه دوم اقتصادی

-تقویت "بنیه دفاعی" کشور.

-توجه به عناوین "عزت و حکمت و مصلحت" در رابطه با سیاست خارجی.

-گسترش شبکه های "صداوسیما"، تلاش در جهت ایجاد شبکه های رادیو تلویزیونی بین المللی اسلامی، احیاء و توسعه کرسی های اسلام شناسی، و.....

-ارائه الگوهای مناسب و الگوسازی در زمینه های مختلف برای نوجوانان و جوانان در جهت جلب آنها به "فرهنگ خودی"، توسعه و تجهیز کانونهای "فرهنگی، هنری" مساجد، و.....

-افزایش مالیاتها و عوارض در موارد مختلف. -افزایش بهای کالاها و خدمات دولتی مانند آب، برق، گاز، ارتباطات و.....

-افزایش بهای فرآورده های نفتی. -کاهش و حذف باقیمانده سوسیدها(به غیر از دارو و شیرخشک و چندقلم کالای دیگر که فعلا

قرار است در حد سال ۷۲ پرداخت شود)۔ -برقراری تدریجی شهریه در دانشگاه ها و موسسات آموزشی دولتی.

-ادامه سیاست خصوصی سازی و واگذاری واحدهای تولیدی و خدماتی دولتی.

-تشویق سرمایه گذاری های خارجی برای مشارکت در طرحهای داخلی و موظف شدن دولت به ارائه لوایح مربوط به سرمایه گذاری خارجی ظرف مدت ۳ ماه پس از تصویب این برنامه.

-پیش بینی موارد جدیدی برای استقراض خارجی (طبق ارقام پیشنهادی دولت، حداقل حدود ۵ میلیارد دلار)

-تنظیم زمانبندی بازپرداخت بدهی های خارجی، به گونه ای که پرداخت های ناشی از اصل و فرع آنها منجر به کاهش حداقل ۵ درصد در هرسال گردد و کل بدهی های خارجی کشور در سال آخر برنامه از ۲۵ میلیارد دلار تجاوز ننماید.

-ایجاد تسهیلات لازم (در زمینه های اعتبارات و ضمانت نامه های بانکی، گمرکی، خدماتی و غیره) جهت حضور شرکتها و موسسات ایرانی در

بازارهای جهانی و صدور خدمات مهندسی، و..... -انتشار "اوراق مشارکت" (اوراق قرضه داخلی) از طریق وزارت مسکن با ضمانت وزارت امور اقتصادی و دارایی، جهت اجرای "طرحهای زیربنایی، تولیدی و ساختمانی"، و پرداخت "سود" (بهره) به خریداران این اوراق.

بدهی های خارجی رژیم، مطابق تبصره ۸ لایحه برنامه، پیش بینی گردیده که حجم آنها در پایان برنامه از رقم ۲۵ میلیارد دلار فراتر نرود، ضمن آن که در همین لایحه موارد دیگری هم برای اخذ وام از خارج، تحت عناوین مختلف، مطرح شده است.....

"برنامه دوم" که این بار هم به تبعیت از "کارشناسان" بین المللی، برنامه "ثبیت اقتصادی" لقب گرفته است، در صورت تصویب نهائی و اجراء، ظاهرا برآنتست که "ثبات" بیشتری به این اوضاع درهم ریخته اقتصادی بدهد: مثلا دامنه نوسانات متغیرهای اقتصادی را محدود سازد، کسری تراز پرداختهای خارجی را کاهش دهد(مثلا با محدود کردن واردات)، رشد سرسام آور نقدینگی بخش خصوصی را تا حدودی کند نماید (فی الجمله از راه محدود کردن اعتبارات اعطائی سیستم بانکی) و قس علیهنذا، لکن، بربنیای همه شواهد و واقعیات موجود، این "ثبیت" هم سرنوشت متفاوتی از آن "تعديل" نخواهد داشت. چرا که اولاً ناسازگاری و فقدان تناسب در میان سیاستها و خط مشی های خود این برنامه (و اساسا در خود آن الگویی که بنیای تهیه و تدوین آن بوده) نهفته است.

ثانیا عدم هماهنگی همیشگی در میان خود بخشهای اقتصادی و دستگاههای دولتی مربوط به آنها (خصوصا هنگامی که مسئله تقسیم دلارهای نفتی در میان است) همچنان ادامه دارد و به دلایل صغیربندی های سیاسی تشدید هم می شود که اختلافات بین بانک مرکزی و وزارتخانه های صنعتی نمونه ای از آن بوده و هست. ثالثا به روال مرسوم، از تصویب تا اجرای یک خط مشی یا سیاست اقتصادی و بازرگانی، تفاوت زیادی در مضمون و عملکرد و نتیجه نهائی آن بروز می کند(مثلا در مورد سیاست خصوصی سازی) و..... به اعتراف یکی از نمایندگان مجلس رژیم در جریان بحث "کلیات" لایحه برنامه در ۱۷ مردادماه، "برنامه دوم، کوتاه مدت و سطحی نگر و مهمتر از همه بخش گرا است و برنامه ریزان که، هدفی را در نظر گرفته اند که گاه با سایر بخشها هیچ هماهنگی ندارد. متاسفانه در مجلس نیز این دیدگاه تداوم یافته، هرگروه براساس مواضع مشخص اشتراک منافعشان، سرمایه و منابع کشور را مانند گوشت قربانی به سمت خود می کشند و بدیهی است که در این کشاکش هرکس تعداد و قدرتش بیشتر است برنده تر است". با اجرای چنین مجموعه متناقضی، آشکار است که معضلات و نابسامانی های اقتصادی، و تنگناهای گریبانگیر رژیم حاکم، روی به شدت خواهد نهاد.

تصویب کلیات "اهداف و خط مشی های اساسی" این برنامه و "شور اول" آن، با توجه به توافقها و تبانی های قبلی سرکردگان جناحهای حکومتی در

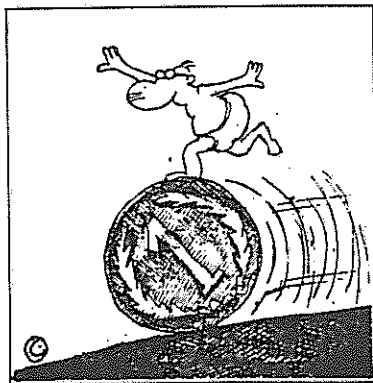
این زمینه، بدون آن که حتی میزان تقریبی پیش بینی های مربوط به درآمدها و هزینه های پنجساله چنین برنامه ای اعلام گردد، با سرعت زیادی در مجلس رژیم به پایان رسیده است و در حال حاضر بحث پیرامون "جزئیات" آن- که این بار چگونگی تقسیم "گوشت قربانی" در میان دستگاهها و واحدها و عناصر حکومتی در سطوح پائین تر را شامل می گردد- ادامه دارد. دستجات اصلی رژیم پیرامون مقاصد اساسی این برنامه کاملا اشتراک نظر دارند، هرچند که در زمینه چگونگی تحقق این هدفها و یا سرعت پیشبرد برخی سیاستها در این یا آن مورد، پاره ای اختلافات نیز وجود داشته و دارد. اختلاف و کشمکش اساسی میان آنها که در عرصه تقسیم قدرت سیاسی جریان دارد، در این عرصه هم بر تصاحب موقعیت های عمده اقتصادی (وزارتخانه های صنعتی یا بازرگانی و نفت و یا بانک مرکزی) و بر تقسیم درآمدهای ارزی و حاصل چپاولگری ها تمرکز می یابد. چنین است که مثلا حبیب الله عسکروالادی (که زمانی همراه با احمد توکلی و دیگران از مخالفان سرسخت برنامه ریزی اقتصادی بوده) به ریاست "کمیسیون تلفیق برنامه" در مجلس تعیین می گردد و یا این که تبصره های الحاقی جورواجور در مورد تامین منافع این یا آن گروه از تجار و دلالان عمده و مدیران اصلی دستگاههای دولتی، در لایحه گنجانده می شود.

برغم همه گونه شعارهای بی پایه و

عواملریبانه ای چون "تامین عدالت اجتماعی"، "نیل به خودکفائی"، "حمایت از اقشار آسیب پذیر" و..... که صفحات زیادی از متن این لایحه را پر کرده است، کاملا آشکار است که تصویب و اجرای چنین برنامه ای چیزی جز فشار، فقر و محرومیت افزونتر برای میلیونها خانوار جامعه ما در برنخواهد داشت. از همین روست که از همین حالا، یکبار دیگر، شعارها و تبلیغات دغلکارانه راجع به لزوم "صرفه جویی"، "کاهش مصرف"، "کار و تلاش بیشتر" از سر گرفته شده است. سخنان رئیس "کمیسیون تلفیق برنامه" در همین رابطه، بروشنی گویای وقاحت تبه کارانه همه مسئولان و تصویب کنندگان برنامه رژیم است: چون هنوز شاهد شیرین حرکتها و فعالیت های سازنده دولت به کام است اسلامی نرسیده است باید تبلیغ در مورد برنامه پنجساله دوم همراه تشویق به عزم ملی بر کار و جدیت و قناعت و نیز حضور در صحنه ها باشد و یا حرکتی که زمینه مجلس چهارم در بررسی برنامه دوم است، استحقاق برکات خداوندی را داشته باشیم".

اما همان طور که مردم در ماهها و سالهای اخیر در قزوین، تبریز، مشهد و..... نشان داده اند، چندان دور نمی نماید که حرکتی زیننده توده ها، "شهد شیرین برکات خداوندی" را در کام این تبه کاران به "جام زهر" بدل کرده و بساط این غارتگری، سرکوب و فریب را از بیخ و بن برکنند.

در حاشیه:



رفسنجانی،
آماده "مبارزه" با گرانی!

برای آن که روشن شود مردم چقدر عزم رفسنجانی در مبارزه با گرانی و اصولاً دولت جمهوری اسلامی در این زمینه راجدی می‌گیرند. کافی است گوشه‌هایی از چند مصاحبه که روزنامه کیهان با مردم کرده و از آنها در مورد سخنان رئیس جمهور در مبارزه با گرانی سؤال کرده است، آورده شود:

سخنم خانه‌داری می‌گوید: من فکر می‌کنم دولت قبل از هر کاری باید از ارگانها و سازمانها و مراکز وابسته به خود شروع کند و قبل از هرجائی این مراکز را مورد سؤال قرار دهد. وقتی اوایل اسفند نرخ مکالمات تلفنی خارج اعلام شد، مخابرات اطلاعیه‌ای چاپ کرد که اگر مکالمات با خارج کشور روزهای جمعه و یا ساعت بعد از نیمه‌شب انجام شود نرخها ۵۰ درصد محاسبه می‌شود. پس از مدتی معلوم شد مخابرات برای اینکار تبصره‌ای دارد و آن در صورتی است که اپراتور شماره را بگیرد. (کیهان ۱۷ مهر)

یکی دیگر می‌گوید: یک بنیاد دولتی ۱۷ هزار تن شکر وارد کرده تنی ۳۰۰ دلار که با دلار ۱۷۵ تومان هر کیلو شکر به قیمت ۵۲۵ ریال وارد شده و با احتساب هر کیلو ۳۰ تومان کرایه حمل و نقل و گمرکی و غیره نهایتاً کیلونی ۹۰ تومان قیمت تمام شده آن خواهد بود. اما این شکر با دست‌به‌دست شدن بین چندین دلال و واسطه و کاسب در آخر به قیمت ۲۰۰ تومان (قیمت ۲ هفته پیش) به دست مصرف‌کننده می‌رسد. در این میان چه کسی مقصر است. آیا دولت این موارد را نمی‌داند؟ و نمی‌تواند با آن مبارزه کند؟! (کیهان ۱۶ مهر) و بالاخره جان کلام را یکی از شهروندان اینچنین بیان می‌کند:

"تایحال چندین بار به گرانفروشان هشدار داده‌اند، طرح و برنامه اعلام کرده‌اند و در نهایت چندین متخلف خرده‌پا نیز با تعطیلی محل کسب و جریمه نقدی مواجه شده‌اند، اما یکبار هم نشنیدیم که به قول معروف یکی از آن گردن‌کلفت‌های اقتصادی معرفی و مجازات شده باشد. نکته دیگر اینکه در کشور ما رسم شده است به محض آنکه هر طرح و برنامه ضربتی برای مقابله با هر مشکل از سوی مراجع و مسئولان مملکتی، اعلام می‌شود، شعارهای لفظی، کلامی، بیانیه‌ای، مصاحبه‌ای جاری شده و آن چنان گسترش می‌یابد که اجرای طرح اصلی تحت الشعاع قرار می‌دهد و در نهایت طرح مورد نظر نیز با گذشت اندک زمانی از تب‌وتاب افتاده و به دست فراموشی سپرده می‌شود.

تشخیص مصلحت نظام" بجای مجلس خیال هم مجلسیان را راحت کرد که خود یک تنه امر مبارزه با گرانی را پیش خواهد برد، او ادعا کرد که: "اولویت برنامه اول که تولید بود انجام یافته و تولید را سازمان داده‌ایم. حالا اولویت با توزیع و عادلانه کردن توزیع است. چون برنامه دوم یکسال به تعویق افتاده است قرار شد سازمان دادن توزیع را در سال ۷۴ عمل کنیم. برای این منظور چند چیز نیاز بود. یکی زمینه اجتماعی و روانی آن و شرایط اجتماعی، دیگری وفور کالا و فراوانی خدمات بود و ابزار دیگر قانون و مقررات و تشکیلات و سازماندهی.

دو زمینه اول مهیا شد، اما احساس می‌شود که عوامل مخرب به فکر افتاده‌اند از این فرصت چند ماهه سوامستفاده کنند و ما در ذهن داریم بخاطر تخریب بازار توسط عده‌ای سودجو برنامه خود را جلو بیندازیم".
یعنی در واقع تعلل مجلس در قانون‌گذاری باعث شده که عده‌ای سودجو دست به تخریب بازار بزنند و البته اگر این عده به آقای رفسنجانی اجازه می‌دادند، او قرار بود از سال ۷۴ توزیع عادلانه را سازمان دهد و این امر هم همچون "سامان دادن به تولید" به خیروخوشی تمام شود!

اما حقیقت امر که خود رفسنجانی را نیز به تکاپو انداخته است، نه افراد سودجوی مورد نظر او و حتی تعلل مجلس در قانونگذاری، بلکه رشد اعتراضات و نارضایتی مردم از گرانی و شکست طرحهای تاکتونی است. این واقعیت تلخ رفسنجانی را هم وادار کرده است تا اعتراف کند که "دیگر نمی‌توان افکار عمومی جامعه را نادیده گرفت و از عوامل ناراضی‌کننده جامعه چشم‌پوشی کرد".

در طول چند ماه گذشته، درست از هنگامی که مجلس بتدریج به خلع قدرت رفسنجانی آغاز کرد، مساله گرانی و چگونگی مقابله با آن به حلقه گرهی در تقابل با خود رفسنجانی تبدیل شد و تلاش مخالفین وی برآن بود که او و سیاستهای اقتصادی شکست‌خورده‌اش را عامل گرانی جلوه دهند تضاد بین قوانین مصوب مجلس با سیاستهای مصوب دولت رفسنجانی، بیش از پیش آشکار شد. به نظر می‌رسد که رفسنجانی با دور زدن مجلس و توسل به "مجمع تشخیص مصلحت نظام" در صدد پنبه کردن رشته‌های مخالفین خود است.

هنوز مرکب متن سخنرانی جنتی در نمازجمعه (۸ مهر) راجع به گرانی در روزنامه‌های رژیم خشک نشده بود که رفسنجانی عباوعمامه کرده و خود در نماز جمعه بعدی (۱۵ مهر) حاضر شد و طی هشدار شدیداللحنی! به گرانفروشان اعلام کرد که پشت سر مبارزه با گرانفروشی ایستاده است! و نشان داد که به کسی اجازه نمی‌دهد تا گوی سبقت را در این مبارزه (؟) از او بگیرد. این برخورد آنچنان قاطع بود که رهبر انقلاب را هم به دست‌وپا انداخت تا همان روز جمعه پیامی به رفسنجانی بفرستد و ضمن اعلام پشتیبانی قاطع "مردم" از وی، از قوای مقننه و قضائیه هم بخواهد تا با رئیس جمهوری همکاری کنند.

بدنبال این دعوت، ناطق نوری رئیس مجلس اعلام کرد که در زمینه حمایت از مصرف‌کننده لایحه‌ای از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی داده شده است و در صورت درخواست رئیس جمهوری این لایحه خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.
و یکروز بعد محمد یزدی رئیس قوه قضائیه با اشاره به پیام رهبر و سخنان رئیس جمهور اعلام کرد که "هر نوع تصمیمی که توسط مقام رهبری و دولت در مورد گرانفروشی گرفته شود قوه قضائیه آماده اجرای قاطع و سریع آن است".

و بدنبال این همه، سیل پیام و اعلام حمایت بود که از طرف ائمه جمعه، سازمانها و اصناف یکی پس از دیگری در این رابطه راه افتاده و البته مردم هم اجازه یافته‌اند در گوشه‌وکنار ابراز نظری در این مورد بکنند!
اما آنچه که باعث اینهمه هیاهو شده این است که رفسنجانی با اشاره به اینکه در گذشته افرادی در جلسات خصوصی در امر مبارزه با احتکار و گرانی در دوران جنگ به وی اعتراض می‌کرده‌اند که امروزه می‌گویند اینکار را بکنید، خود را بعنوان پیش‌کسوت مبارزه با گرانی و احتکار معرفی نموده و اعلام کرد که:

"منتظر قانون مجلس بودیم، چون ما قانون جامعی به مجلس داده‌ایم که در دست بررسی است، اما نیاز فوری‌تر شده و منتظر این قانون نخواهیم بود و فکر می‌کنیم با چیزی که تهیه کرده‌ایم و باید به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام برسانیم بتوانیم به این برنامه خاتمه بدهیم".

به این ترتیب رفسنجانی با جایگزین کردن "مجمع

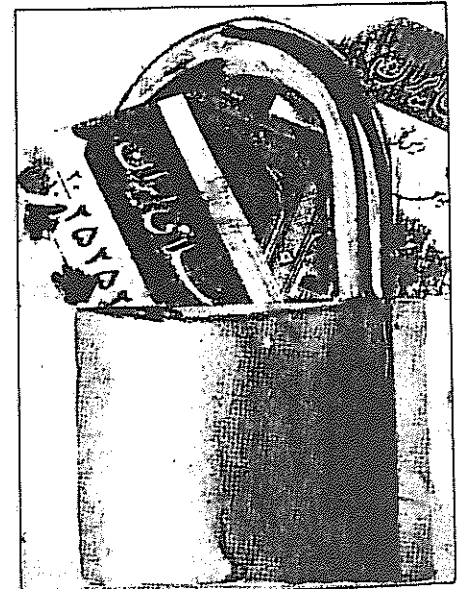
یک طرح بدیع برای مبارزه با گرانی!

این روش همیشگی رفسنجانی است: تبدیل شعارها به ضد خود. تهدید مبارزان کتونی علیه گرانی به این که دیروز خود مدافع به فراموشی سپردن گرانی در جلسات خصوصی بوده‌اند، ضدحمله‌ای است علیه کسانی که در طول چند ماه گذشته شدیداً رفسنجانی و سیاستپایش را زیر سؤال برده‌اند.

گرانی اما، نه حاصل کار فردی این یا آن جناح بلکه حاصل وجودی کلیت جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت انگل است. این را همه سران رژیم نیز بخوبی می‌دانند. اما بازی با گرانی، بعنوان موضوع جنگ قدرت، همراه با تأثیرات مخرب خودگرانی در زندگی مردم، افکار عمومی را شدیداً برانگیخته و موضوع بازی با آن را چنان خطرناک ساخته است که کشیدن پای مجمع تشخیص مصلحت نظام به میان صحنه را ضروری نموده است. چرا که سقوط وحشتناک سطح زندگی مردم، نظام را به خطر انداخته است.

جلوی این بحران را نه قدرت‌نمائی مجدد رفسنجانی، نه فراخوان مجمع تشخیص مصلحت و نه اعلام حمایت‌های همه‌جانبه از رئیس‌جمهور از سوی مخالفین دیروز او، هیچکدام سد نخواهد کرد. مردم بیش از آن به مانورهای سران رژیم و بیش از همه به خود رفسنجانی بی‌اعتماد شده‌اند که مشکل گرانی را حاصل کار "عوامل نازاخی‌کننده" بدانند، چنین عواملی اگر هم وجود داشته باشند، مردم آنرا نه در بیرون، بلکه در مرکز قدرت دولت جمهوری اسلامی جستجو می‌کنند.

بر هیچ‌کس پوشیده نیست که مبارزه با گرانی رفسنجانی، در واقع آن روی سکه دفاع او از گرانی بعنوان هدف برنام‌های اقتصادی خود است و هیچ تغییری در اوضاع آنها نخواهد داد. جز آنکه جناح مخالف رفسنجانی را از سنگر گرفتن در پشت ساله گرانی محروم نموده، زیانش را برای مدتی کوتاه خواهد کرد.



بدنبال شکست طرح "ایتکت‌گذاری" و "تنظیم بازار"، به دست‌اندرکاران و مسئولین اجرائی رژیم این بار به فکر بررسی "راههای عملی"؟! مبارزه با گرانی و "اجرای طرحهای ضربتی" افتاده‌اند. از عضو شورای نگهبان گرفته تا مسئولین اجرائی، همه‌وهمه بدنبال راهحل برای گرانی‌اند و رهنمود پشت رهنمود است که صادر می‌شود.

در حالیکه جنتی عضو شورای نگهبان در نماز جمعه هشتم مهرماه، گرانی را یکی از راههای نفوذ دشمن خوانده و مبارزه با آنرا به "شوراهای امر به معروف و نهی از منکر در اتحادیه‌های اصناف" حواله می‌دهد، دست اندرکاران رژیم این بار به دنبال رهنمود خائنه‌ای برای "بررسی راههای عملی مقابله با گرانی و اجرای طرحهای ضربتی" به فکر "متخصصین" افتاده‌اند.

برای اینکار روزنامه کیهان مصاحبه‌ای را با عده‌ای "متخصص" ترتیب داده و از سایر صاحب‌نظران نیز درخواست کرده است تا نظراتشان را ارائه دهند. یکی از مصاحبه‌شوندگان دکتر خورشیدی استاد دانشگاه است که طرحهای "شعشعانه‌ای" ارائه کرده است.

وی که معتقد است "تحمل فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای ملت ایران واجب و اجباری است"، با حرکت از این نقطه عزیمت راهحل‌های خود را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول که راههای درازمدت است عبارتند از:

۱- ترکیب بهینه سبد مصرفی با توجه به موقعیت کلی جامعه و سطح درآمد واقعی آن، موکدا بدون در نظر گرفتن درآمدهای نفتی معین شود و افراد جامعه در رابطه با پذیرش این سبد توجیه شوند" به عقیده این کارشناس "کثیری از افراد جامعه به غلط خود را محق به استفاده از امکانات رفاهی می‌دانند که واقعا مستحق آن نیستند و این خواش فراتر از شایستگی خود از بزرگترین عواملی است که موجب تسریع رشد تورم می‌شود".

۲- عدم اسراف و جلوگیری از تبذیر که لازمه فقر نسبی جامعه ماست و مصرف‌کنندگان با آزاد کردن بخشی سهم از هزینه‌های مصرفی خود، می‌توانند کالاهای اساسی و حیاتی را به میزان بیشتری (و البته نه کافی!) تدارک کنند".

۳- با ادغام مراحل ۱ و ۲، می‌دانیم که چه کالاهائی و خدماتی و به چه میزانی برای جامعه

لازم است و بر این مبنا، سرمایه‌گذاری‌های ملی را جهت‌دهی خواهیم کرد. دست دوم که بقول گوینده "اصولا به دلیل مشکلات ساختاری در کشورهایی مثل ما موفقیت آنها بسیار کوتاه مدت و شکننده است" عبارتند از "سهمیه بندی"، "نظام قیمتها"، "مقابله با آثار مخرب عملکرد بازار آزاد"، "تامین کمبودها از طریق تولید یا واردات" و بالاخره "مبارزه با اسراف و تبذیر" که البته به اعتراف وی اجرای دقیق هرکدام از اینها در اقتصاد کمتر توسعه یافته مشکل است و تبعات ناخوشایندی دارد. (کیهان، ۱۲ مهر ۷۳)

این را می‌گویند راهحل مبارزه با گرانی از طریق "ترکیب بهینه سبد مصرفی"! مردم نباید "خواش فراتر از شایستگی" خود داشته باشند و مدعی استفاده از امکانات رفاهی باشند، چرا که رشد بی‌رویه تورم و گرانی نه نتیجه سالها حاکمیت غارتگرانه جمهوری اسلامی، بلکه نتیجه رفاه مردم است!

همچنان که می‌بینیم "طرحهای ضربتی" پیشنهادی کارشناسان جمهوری اسلامی هم طبق معمول با زور سرنیزه و اجبار از مردم می‌خواهد که "فشارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی را هرچه بیشتر تحمل کنند" جامعه ما که به اعتراف خود آنها در "فقر نسبی" بسر می‌برد باید به صرفه‌جویی و چشم‌پوشی هرچه بیشتر از بسیاری مایحتاج خود، فقط سعی کند کالاهای اساسی و حیاتی خود را تامین کند. اما چگونه، روشن نیست. حتما بزودی لیست "بهینه سبد مصرفی" مردم هم در اختیار آنها قرار خواهد گرفت و به آنها گفته خواهد شد که کالاهای اساسی‌شان شامل چه چیزهایی می‌شود و سپس بر اساس این لیست روشن می‌شود که مردم "چه کالاها و خدماتی را و آنهم به چه میزانی باید مصرف کنند" سو البته "براین مبنا سرمایه‌گذاریهای ملی جهت‌دهی خواهد شد".

روشن است که اجرای طرحهای تاکتونی نتیجه‌ای جز تورم و گرانی هرچه بیشتر نداشته است.

اما "طرحهای ضربتی" هم که "کارشناسان در حال بررسی آن هستند، راهحلی برای گرانی پیش روی نمی‌گذارد، بلکه عرصه را هرچه بیشتر بر مردم تنگ کرده، از آنها می‌خواهد که خود را به شرایط بسیار بدتر از این هم قانع کنند. اگر هم قانع نشوند، البته رژیم با روشهای معمول خود، آنها را برای "پذیرش" آن "توجیه" خواهد کرد!

۴۴ هزار تخت بیمارستانی مزاد بر نیاز؟

تعطیلی مهد کودکها، تشدید فشار علیه زنان

زنان

در طول پانزده سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی همواره کوشیده است، علاوه بر شرعی جلوه دادن تمامی قوانین قرون وسطایی و ضدانسانی بر علیه زنان، عرصه فعالیت اجتماعی آنان را هم هرچه بیشتر تنگ نماید و نقش آنان را در زندگی اجتماعی به صفر برساند. هرچند که واقعیت‌های زندگی و مشکلات اقتصادی خانواده‌ها همواره سدی در برابر عملی شدن این هدف رژیم بوده است.

تاکنون رژیم توانسته نقش زنان را در بعضی رشته‌ها مانند قضاوت به حد صفر رسانده و در زمینه‌هایی مانند مهندسی و پزشکی بسیار محدود نماید. اما در سطح آموزش و پرورش بدلیل اینکه تعلیم حتی دختران خردسال هم توسط معلمین مرد حرام می‌باشد، زنان توانسته‌اند نقش خود را تا حد زیادی حفظ کنند.

ولی زنان معلم هم مانند تمام زنان شاغل دیگر از امکاناتی محرومند که در سایر کشورهای دنیا از بدیهیات می‌باشد برای مثال از نگاهداری کودکان زنان شاغل در مهدکودکها و کودکستانها می‌توان نام برد. مسئله‌ای که در ایران به سادگی امکان‌پذیر نیست و اگر در کشور ما روابط فامیلی و خانوادگی آنچنان نزدیک و تنگ نبود، نمی‌توان حدس زد که زنان بعد از زایمان با وجود کودکان خردسال چگونه می‌توانستند به اشتغال به کار خود ادامه دهند.

در شرایطی که فقط تعداد محدودی از زنان شاغل از امکان نگاهداری کودکان خردسالشان در مهدکودکها برخوردارند، طبق گزارش روزنامه‌های رژیم در آغاز سال تحصیلی صاحب ملک مهدکودک ایشان در منطقه ده تهران، با در دست داشتن حکم تخلیه ملک خود از سوی شعبه ۴۲ حقوقی ۲ تهران، وسایل مهدکودک را به خیابان ریخته و آنرا تخلیه می‌کنند و به درخواست مدیر مهدکودک مبنی بر افزایش اجاره بها "حتی خرید ملک به هر بهایی که صاحب آن بخواهد" واقعی نمی‌گذارد. و این در حالی است که ساختمان مذکور به مدت ۲۰ سال در اجاره مهدکودک منطقه ده بوده است.

این تنها یک نمونه از اقداماتی است که در زیر حاکمیت جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد، مهدکودک مذکور که دربرگیرنده فرزندان آموزگاران زن منطقه بود، مثل صدها مورد دیگر اکنون بسته شده است و آموزگاران زن منطقه مجبورند که بین فرزندان و شغلشان یکی را انتخاب کنند.

جوانان، طعمه گشتی‌های رژیم

با بالا گرفتن اعتراضات مردمی و ناراضی‌ها، رژیم نیز جو سرکوب و ترور پلیسی را هرچه بیشتر تشدید کرده و گشتی‌های آن در همه‌جا مشغول شکار هستند. آنها طعمه‌های خود را عمدتاً از بین جوانان که بدلائل مختلف برای رژیم "خطرناک" هستند انتخاب می‌کنند. طبق اخبار منتشره در کیهان، گشتی‌های انتظامی فقط در یکروز ۲۶۴ نفر را در غرب تهران دستگیر ***

که یک بیمار دچار حمله قلبی ۳ ساعت و دقیقه در آمبولانس اورژانس سرگردان مانده و پس از آنکه ۱۹ بیمارستان از پذیرش او خودداری می‌کنند، بیستمین بیمارستان وی را می‌پذیرد.

وی همچنین اظهار میدارد که اگر بیمار دچار بی‌نظمی قلبی هم می‌شد و می‌مرد، آب از آب تکان نمی‌خورد... ما تخت کم نداریم تخت با خاصیت کم داریم، هم تجهیزات کم است و هم نیروی انسانی.

نمونه بسیار جالب دیگری بیمارستان مفید تهران (صمدبهرنگی سابق) می‌باشد. اگر جمعیت واقعی ایران ۶۰ میلیون باشد، چند درصد از آن می‌توانند کودکان زیر ۱۰ سال باشند که به ازای تمامی آنان تنها بیمارستان مفید تهران در تمام کشور دارای مرکز تخصصی اعصاب اطفال می‌باشد.

در بیمارستان مفید تهران برای هر بخش تخصصی حدود ۳۰ تخت و در بخش اعصاب تنها ۱۲ تخت موجود است و بخش آی‌سی‌یو اطفال تنها ۵ تخت دارد و دکتر غفرانی رئیس این بیمارستان تنها متخصص اعصاب اطفال کشور می‌باشد.

کسانی که کودکانشان را برای مداوا از شهرستانها می‌آورند باید منتظر تخت بمانند. این انتظار ۷ تا ۱۰ روز است اما معمولاً به ۶ ماه هم می‌رسد.

اما آنچه که برای مردم مطرح است، دسترسی به تخت با توجه به درآمد آنان و هزینه‌های بیمارستان است نه جنجال برسر اینکه تخت اضافی وجود دارد یا نه.

زیرا چه بسا در بسیاری از موارد به دلیل عدم ارائه خدمات کافی، کمبود پرسنل مثلاً مسئول بیهوشی و کمبود دارو (زیرا دارو را باید همراه بیمار از بیرون تهیه کند) در بیمارستانهای دولتی یا اغوا شدن از طریق پزشکانی که با بیمارستانهای خصوصی هم قرارداد دارند، دست آخر مجبور می‌شوند با فروش وسایل زندگی یا ملک و املاک مریض خود را روانه بیمارستان خصوصی کنند. برای مثال هزینه یک جراحی قلب باز بدون تخفیف در یک بیمارستان خصوصی ۷۰۰ هزار تومان است.

نباید فراموش کرد که حتی در بسیاری از بیمارستانها و درمانگاههای دولتی هم از پذیرش بیمارانی که استطاعت مالی ندارند، امتناع می‌شود. یعنی بیماران بی‌پول پذیرفته نمی‌شوند، حتی اگر به درمان با وسایل و لوازم فرسوده پزشکی در بیمارستانهای دولتی هم قانع باشند.

در آذرماه اسامال بودجه سال ۱۳۷۴ به مجلس ارائه می‌شود. سازمان برنامه و بودجه قبل از تعیین بودجه بیمارستانهای دولتی برای سال آینده، ۴۴ هزار تخت بیمارستانی را مزاد بر نیاز تلقی کرده است و این در شرایطی است که مردم به دنبال بیمارستانی برای بیمار نیازمند به بستری شدنشان هستند. رئیس سازمان برنامه و بودجه در گزارشی که در روزنامه همشهری به چاپ رسیده اعلام داشته است با توجه به اینکه بخش عظیمی از بودجه عمومی دولت اعم از ریالی و ارزی صرف ایجاد تختهای بیمارستانی اضافی و بدون کارایی شده است، سازمان برنامه و بودجه در جهت محدود کردن روند توسعه تختهای بیمارستانی، عملیات اجرایی حدود ۱۵۰۰ تخت را در سال ۱۳۷۲ متوقف کرده است. و این در حالی است که در کنار رشد تعداد تختهای بیمارستانی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۱ رشد جمعیت نادیده گرفته می‌شود! از طرف دیگر تنها ۴۹ درصد از تختهای موجود فعال هستند و ۵۱ درصد به علت مدیریت غلط بیمارستانها، کمبود پرسنل بیمارستانی، کمبود دارو بطور همزمان مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، یعنی تختهای بی‌خاصیت هستند. قابل توجه است که طبق گزارش روزنامه‌های رژیم هزینه سالانه یک تخت بطور متوسط حدود ۱۵ میلیون تومان می‌باشد.

اما مردم چه می‌گویند، دکترها چه نظری دارند، بیمارستانها چگونه اداره می‌شوند. طبق گزارش روزنامه کیهان بتاريخ (پنجم-هفتم-دهم مهرماه ۱۳۷۳) مدیران بیمارستانها اکثراً دیپلمه‌اند و کار مدیریت را فقط تجربی انجام می‌دهند، تعدادی نیز فوق دیپلم بوده و تعداد مدیرانی با تحصیلات دانشگاهی و آشنا با اصول مدیریت در این پست کمتر از انگشتان دست است. یا اینکه مدیر یک بیمارستان در یک مصاحبه می‌گوید به تحصیلاتم کاری نداشته باشید.

اکثر مدیران بیمارستان که تحصیلات عالی در این رشته دارند مشکل اصلی بیمارستانها را در عدم مدیریت صحیح می‌دانند. در همین گزارش مدیر کل اورژانس کشور و سرپرست اورژانس تهران اعلام میدارد که ایران بخشهای سی‌سی‌یو - آی‌سی‌یو کم دارد و این کمبود در تهران پرجمعیت بیشتر احساس می‌شود. مدیرکل اورژانس نمونه‌ای را مثال می‌آورد

کارنامه وزیر صنایع جدید به روایت نمایندگان رژیم!

زنگ زدم، گفت اطلاع ندارم. به امام جمعه زنگ زدم گفت اطلاعی ندارم. حتی نمایندگان گفتند اطلاعی نداریم. آقای نعمت‌زاده شما به ما قول دادید. آزمایش هم به دنبال نرگس رفت. چهارمین مخالف حسن کامران دستجردی، با انگشت گذاشتن روی همین واگذاری کارخانجات دولتی و فروش سهام آنها گفت:

"کارخانه‌ای را در مقابل یک چک ۴۰ میلیون تومانی بفروش رساندند که ارزش آن ۱۵ برابر بوده است. هم‌چنین سهام کارخانه نرگس شیراز به ۲ میلیارد و سیصد میلیون تومان بفروش میرود که در سال اول یک میلیارد سوددهی داشته است. یا اینکه فروش کارخانه نساجی قائمشهر که بسیار باعجله و شتابزده بوده، ضمناً به عوامل و مسئولین فروش هم فشار آوردند. باعث تاسف است که بعضی از متصدیان امر در اثر این فشار توانستند با سرعت ظرف یک روز تمام مراحل قیمت‌گذاری را بگذرانند..... در ۲۲/۴/۷۳ صنایع شیمیایی سینا ظرف سه روز با سرعت و مخفیانه به فروش می‌رود... این در همان زمانی است که مجلس فروش سهام را تصویب می‌کند. یا شرکت گسترش خدمات فنی به یک دهم قیمت واقعی به فروش می‌رود..... وی با اشاره به هدایا (یا رشوها و حواله‌سکوت‌های) پرداختی وزارت صنایع اضافه می‌کند: تنها هزینه هتل شرکت‌کنندگان سمیناری ۳۳ میلیون شده است. در سمینار صنایع دستی شیراز هدیه‌ای که از طرف وزارتخانه داده شده، ۷ میلیون تومان است. یا برای تبلیغات مطلوب ۲۲۰ هزار تومان پرداخت شده است. یا اینکه در آلمان ۱۴۰ هزار مارک هدیه داده شده."

موافقین وزیر صنایع دولت رفسنجانی، که مخالفین فقط گوشه‌ای از شاهکارهای او را رو کردند، هیچ دفاعی نداشتند جز این که بگویند: آقای نعمت‌زاده چهره شناخته شده‌ای است، قبلاً هم مجلس به ایشان رای اعتماد داده است. به زبان دیگر یعنی این که وزیر جدید همان وزیر قدیم است، با توجه به این که حوزه نفوذ او گسترش یافته است و کارخانه‌های بیشتری برای واگذاری سهام به شیوه‌ای که گوشه‌ای از آن را مخالفین دست‌به‌سر شده وی رو کردند، در اختیارش قرار گرفته است. سهمیه‌بندی بمراتب بیشتری در اختیارش گذارده خواهد شد که این بار به اندازه دو برابر "جمعیت چین" موافقتنامه اصولی برای ماکارونی امضا نماید. الحق که ایشان بر اوضاع "حاطه" کامل داشته‌اند!

بدنبال ادغام دو وزارتخانه صنایع و صنایع سنگین در یکدیگر، وزیر صنایع قدیم، محمدرضانعمت‌زاده بعنوان وزیر صنایع وزارتخانه جدید از سوی هاشمی رفسنجانی به مجلس معرفی شد. هاشمی رفسنجانی علت انتخاب نعمت‌زاده به این سمت را "حاطه" وی "بروضع واحدهای تحت پوشش خود" اعلام کرد. اما این که وزیر صنایع چقدر بر وضع "حاطه" داشته است، بهتر است اول از قول مخالفین ایشان در مجلس رژیم بشنویم:

مخالف اول علت مخالفت خود را چنین بیان می‌کند:
"در برنامه اول قرار بود ۲۰ پروژه کارخانه سیمان به ظرفیت ۳۵ میلیون تن در سال احداث و مورد بهره‌برداری قرار گیرد، در حالیکه تنها یک پروژه کوچک به بهره‌برداری رسیده است. این امر ضعف مدیریت را در قیمت و سیاست‌گذاری نشان می‌دهد."

وی درخواست می‌کند که مجلس با آقای نعمت‌زاده برخورد جدی بکند تا دیگران هم حساب کار خودشان را بکنند...."

مخالف دوم می‌گوید:
آقای نعمت‌زاده قبل از ادغام دو وزارتخانه هم وزیر صنایع بودند...به اندازه جمعیت چین توسط وزیر صنایع موافقتنامه اصولی در مورد ماکارونی داده شده. و ماکارونی ترکیه و کشورهای دیگر بازار کشورمان را پر کرد. ولی تولیدات داخلی یا متوقف شده یا چندان فعالیتی ندارند. و این در حالی است که "میلیاردها دلار بی‌هدف در صنایع مصرفی خرج شده" است. وی اضافه می‌کند "۲۰۲ دستگاه لودر از سوئد خریداری کردند و چند سال است که این لودرها در انبارها باقی مانده و کسی حتی حاضر نیست آنها را به قیمت خریداری شده بخرد و اینهمه ضعف مدیریت وزیر صنایع را نشان می‌دهد."

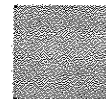
مخالف سوم، جلیل رشیدی نماینده فارس با اشاره به بندوبست‌ها در واگذاری کارخانجات دولتی، به مودی اشاره می‌کند که کلاه سرخودش رفته است:

"در مجمع نمایندگان فارس، با حضور استاندار و ایشان و معاونین‌شان در رابطه با فروش یک کارخانه بنام آزمایش چهار ماه قبل از فروش جلسه داشتیم. ایشان فرمودند در این رابطه انشاءالله با شما هماهنگ می‌کنیم. یقوت توجه شدیم که کار از کار گذشته. به استاندار

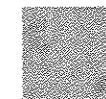
کرده‌اند. بنابه گفته خبرنگار کیهان سن افراد دستگیر شده بین ۱۳ الی ۲۸ سال است. بر اساس این گزارش، در میان دستگیرشدگان ۱۷ نفر مشمولین غایب فراری بوده‌اند و ۸ نفر معتاد و ۵۶ نفر به "دایره مبارزه با مفاسد اجتماعی" تحویل شده‌اند و ۳۰ نفر به جرم سرقت و جیب‌بری دستگیر شده‌اند. اما بقیه بنابه همین گزارش جوانانی هستند که اکثراً از شهرهای غربی کشور برای پیدا کردن کار به تهران می‌آیند. چون میدان آزادی و پارک المهدی در مجاورت ترمینال غرب قرار دارد و از طرف دیگر این افراد به دلیل نداشتن امکان پرداخت هزینه‌های هتل و مسافرخانه، اکثراً در محوطه چمن میدان آزادی در این پارک بیتوته می‌کنند. این افراد که جزو میلیونرها بیکار سرگردان در جامعه هستند، نه فقط باید بارسنگین بیکاری را بر دوش بکشند، بلکه بهای مضاعف این بیکاری را نیز باید پرداخته و روانه زندانهای رژیم شوند.

پناهندگی سرمایه دار فراری آلمانی در ایران

"یورگن اشنایدر" مقاطعه‌کار بزرگ آلمانی که با اختلاس بیش از ۵۰۰ میلیون مارک ناپدید شده است یکی از شرکای آلمانی جمهوری اسلامی بوده است. طبق اطلاعات رسمی مقامات آلمانی وی به ایران فرار کرده است. یکی از طرفهای معامله وی محسن رفیق‌دوست است و رابط ایرانی وی نیز یکی از فروش‌فروشان ایرانی مقیم آلمان-سهدی جوادی- می‌باشد که در مذاکرات سال ۹۲ همراه وی به ایران رفته بود. جوادی و فردی به نام مرتضی فیروز بعد از فرار اشنایدر مبلغ ۲۳۰ میلیون مارک از پولهای اشنایدر را که در بانکهای سوئیس و انگلستان بوده است از خطر بلوکه شدن نجات داده‌اند. جوادی در حال حاضر در بازداشت بسر می‌برد.



مامورین گمرک فرودگاه وین در پایان ماه ژوئیه یک محموله بار را که قصد بارگیری به سمت ایران را داشت توقیف نمود. این محموله شامل سیستم هدایت‌کننده آتش در تانک‌های مدل آمریکایی ارتش ایران بوده است. این بار از پایتخت اسلونی- لیوبلیانا- با کامیون به فرودگاه اوین حمل شده بود. طبق قوانین رسمی اطریش، اجازه عبور مواد جنگی از طریق این کشور ممنوع است.



کدام آترناتیو؟

امین

چندی پیش روابط عمومی سازمان ما ملاقاتی داشت با تعدادی از نمایندگان شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت. این ملاقات به درخواست رهبری اکثریت و بمنظور جستجوی راه‌حلهای عملی برای ائتلافهایی صورت گرفت که مضمون آن در بند یک قطعنامه مربوط به سیاستهای ائتلافی سازمان در کنگره به تصویب رسیده بود. براساس این قطعنامه هرگونه اتحادعمل سیاسی با جریانان نظیر اکثریت، مادام که یک برنامه عمل مشخص در دفاع از دموکراسی راهنمای آن باشد، مجاز شمرده میشود. با این وجود هیچگونه توافقی در این مذاکرات صورت نگرفت و روابط عمومی سازمان براساس ارزیابی کمیته مرکزی از مضمون فعالیت امروز اکثریت، اتحادعمل مشخص و برنامه‌ریزی شده‌اش را در دستور کار قرار نداد. پاسخ رفقای ما این مضمون را ارائه میکرد که "اکثریت" در دو عرصه مشخص یکی "مسئله بازگشت" و دیگری شیوه برخورد به حکومت اسلامی، نیروی مدافع دموکراسی را نمایندگی نمیکند و علیرغم انتقاد از سیاست دفاع از جمهوری اسلامی، نیروی قابل توجهی از آن روزنه مصالحه با حکومت را می‌جوید.

هنوز خبر این ملاقات فرصت انتشار پیدا نکرده بود که مقاله‌ای بقلم آقای نگهبان تحت عنوان "در مسئله آترناتیو" منتشره در نشریه شماره ۹۲ اکثریت، نظرات جناحی از این سازمان را مشخص‌تر کرد. روی سخن آقای نگهبان اگر بظاهر بدرون است و رفقای خود را مورد خطاب دارد، اما هر جمله و هر عبارت ززمه داغ پیاسی است که قبل از همه سران جمهوری اسلامی باید آنرا بگوش بگیرند.

در میان مثنی گفتار متناقض، جان کلام آقای نگهبان اینست که دوستان گروه‌پرست بی‌عقل به مسائل سیاسی از مگسک تفنگ ننگرند و پرواز عقاب را در آستان حکومت مالاها به نظاره بنشینند و همانگونه که او در نوشته قبل اصرار ورزیده بود، دست خود را در دست سلطنت، مجاهد و رفسنجانی بگذارند که اگر ثمری هست در این ائتلاف چهارگانه است و بقیه همه چپ‌روی کودکی، چریک بازی و سراب است! او می‌گوید:

درست کردن هر ترکیب و هر اتحادی و نامزدکردن آن برای حکومت در شرایطی که هیچ معلوم نیست چرخش اوضاع و تناسب نیروها

در روزی که تحول دمکراتیک ممکن گردد، تا کجا و در چه وضعی است در بهترین حالت کاری عبث و در غیراینصورت تلاشی تفاهم سوز و سوغلن آفرین است. چرا که از نظر ایشان وظیفه امروز نیروهای چپ نه ارائه یک آترناتیو حکومتی بلکه ارائه‌ی یک آترناتیو فکری است. باین دلیل که مسئله مرکزی ایران برخلاف بسیاری تصورات نه نفس تغییر حکومت که کیفیت تغییر آنست. و رسالت اکثریت اینست که شرایط مشارکت هرچه وسیعتر نیروها در تنظیم طرحی که این کیفیت را تعیین کند، هرچه بیشتر فراهم کند.

آقای نگهبان از عشق یک تک‌پرواز، اباء نکرد که دوستان صلح جوی خود را که در تلاش برای یافتن راههایی غیر از انقلاب برای پایان دادن به جمهوری اسلامی هستند، "چریک" فرقه‌گرا و "شیفته قدرت" معرفی کند.

در مسئله آترناتیو فکری اینان، آترناتیو مشخصی نهفته است، و آن آترناتیو الحاق به حکومت اسلامی است هیئات که در بال عقاب سیمرغ تربیت شود و ایران در سایه جمهوری اسلامی روی دموکراسی و اعتدال بیند. تازه که به آرزوی نیک ایشان یک ضلع این مربع را سازمان مجاهدین و ضلع دیگر را نیروی سلطنت باید بسازد!

آیا آترناتیوی مشخص‌تر از این را میشود آترناتیوی فکری نامید و اگر بشود آیا در کتمان آن دروغی بزرگ نهفته نیست؟ آنکس که یکبار جام زهر را سر کشیده باشد باید مصالح ملتی را فدا کند که تن به جام بسپارد. آقای نگهبان بعد از آن شکست سیاسی بزرگ اگر عقاب را با زاغ اشتباه نگرفته باشد، باید در این دعوت حکمتی را نهفته ببیند که هرچه هست در ضدیت با دموکراسی و منافع مردم ایران است.

این حکمت، همان حکمت زندگی و همراه شدن در وادی چمن‌زاری است که راه به کشتارگاه میرسد. او پیش از این، اشتباه هم‌آواز شدن با شعار میلیونی زنده‌باد خمینی را به گردن اردوگاه سوسیالیستی و درک غلط از مسائل دوران انداخته بود غافل از اینکه آترنوز عزم کرده بود با دفاع از خمینی محتوای کیفیت آنرا به نفع مبارزه ضدامپریالیستی تقویت کند. امروز همگان را دعوت میکند که برای تغییر محتوای جمهوری اسلامی بسوی دموکراسی، مجاهدین، سلطنت‌طلبان و حاکمان اسلامی را بشوخی نگیرند! آیا این خود طرح آترناتیو نیست؟ اگر هست پس طرح آترناتیو فکری جز عوام‌فریبی چه صیغه‌ای میتواند باشد؟ چه انگیزه‌ای کسی را که همین دیروز افتخار می‌کرد که یک رفرمیست است، با سماجت به طرح سازش با حکومت اسلامی سوق میدهد؟ مگر در رفرم مناقشه هم هست. و مگر از آن فکر چیزی بیشتر از این باید کسی انتظار میداشت. پس

روی سخن با دوستان نمیتواند باشد. آقای نگهبان شرمنده شرایطی است که رفرم برای آن در حکم انقلاب است. کسی که دیگران را به همکاری با جمهوری اسلامی امروز دعوت میکند نمیتواند منتقد جدی سیاستی باشد که دفاع از خمینی را پی گرفته بود. او با نوشته قبل به تضاد درونی خود مابین انتقاد به سیاست حمایت از جمهوری اسلامی و نفس حمایت پایان بخشیده بود. امروز می‌خواهد به تضاد یاران خود مابین مذاکره کردن و پایان دادن به این جمهوری پایان بدهد. بقیه هرچه هست شمایل مدهش یک دیکتاتوری در پوشش دموکراسی است. آقای نگهبان اگر امروز در موضع ضعف قرار دارد از دموکراسی حرف میزند، در حالیکه هرگز نتوانسته است پنهان کند که از موضع قدرت، این دموکراسی چه ساده و براحتی میتواند لگدمال شود. فقط به نمونه‌هایی از این دست در نوشته خود او توجه کنیم.

جایگاه دموکراسی در فکر آقای نگهبان!

دموکراسی یعنی آزادی نظر و عقیده، آزادی تشکل و اجتماعات، آزادی حق فرد، آزادی حق انتخاب و عزل، احترام به نظرات دیگران و... در فکر آقای نگهبان آزادی اما به عنصر قدرت تنیده است. از نظر ایشان دموکراسی یعنی اینکه وقتی ضعیف هستی به قدرت ملحق شوی، به دیگران بیابویی (هرکه باشد) و وقتی قدرت گرفتی دیگران را به زانو دربیآوری و شکست بدهی. آن نصایح حکیمانه درباره منش و رفتار و اخلاق هم فقط وسیله‌ای است برای بسیج عوام در این دور گذار.

او همه جا می‌گوید دموکراسی برای ایران والاترین خواسته‌ی تاریخی است، شرایط مشارکت همه نیروها در تصمیم‌گیری برای تعیین سرنوشت کشور رکن اساسی اخلاق و روشی است که اعتقاد بدان ضامن دموکراسی است و مردم باید از همین امروز این رفتار و منش را در نیروهای سیاسی بشناسند و بآن اعتماد کنند و... در جای دیگر می‌گوید: فکر من این نیست که سازمان هیچگاه نباید آترناتیوی تشکیل دهد که دیگران را شکست دهد. و یا: حتی اگر شاه و رهبر و رئیس جمهور و نخست وزیر و وکلا و وزرا برگمارده شوند، بازهم زمانی که داخل کشور هیچ جریان سیاسی مخالف برآمد نکند کسی در ایران آن دم‌دوستگاه را بعنوان آترناتیو جدی نخواهد گرفت. روشن است که در مسئله آترناتیو آقای نگهبان، موضوع کلیدی جدی گرفتن یا جدی نگرفتن است، نیرو بودن یا نیرو شدن است نه نفس واقعی دموکراسی که بالاخره روزی باید برسد که نقشه شکست دادن دیگران و منتفی کردن مشارکت آنها به اجرا گذاشته شود. آن روز روزی است که افرادی پیدا شوند که این نیروی مافوق را جدی بگیرند از هر فرقه‌ای و بهرینیتی فرق نمیکند.

ظرف چند ماه گذشته که از دوره انتشار جدید "اتحاد کار" میگذرد، رفقا و خوانندگان نشریه با ارسال نامه‌هایی نظرات و انتقادات خود را پیرامون نشریه برای هیئت تحریریه ارسال کرده‌اند. این کار با توجه به مشکلات متعددی که انتشار نشریه با آن مواجه است، و در نتیجه نشریه خالی از ایراد نیست، یقیناً به ما در بهبود نشریه کمک بسیار می‌کند. انتقادات و نظرات عمدتاً بر دو دسته هستند. دسته اول که ناظر به شکل بیرونی نشریه است و دسته دوم که ناظر به محتوی نشریه.

انتقادات دسته اول:

- قطع نشریه باید تغییر کند. قطع باید بزرگتر شود. با تبدیل نشریه به یک نشریه سیاسی-خبری قطع آن نیز باید تغییر کند... مسئله تغییر قطع نشریه قبلاً یکبار در هیئت تحریریه مورد بحث قرار گرفت. بدلیل مشکلات فنی-مالی از یکسو و اینکه هنوز نشریه بصورت واقعی به یک نشریه خبری-سیاسی با تنوع اخبار و مقالات متعدد و کوتاه، تبدیل نشده است، امکان تغییر قطع هنوز وجود ندارد. ولی بمحض آنکه شرایط لازم برای اینکار فراهم شود، مسئله مجدداً در دستور بررسی قرار خواهد گرفت.

- طرح صفحه اول کامل نیست. دائماً تغییر می‌کند....

در این مورد حق با خوانندگان است. از شروع کار دوره جدید، هیئت تحریریه و مسئولین سازمان تاکید بر تغییر طرح صفحه اول داشتند. در این مورد طرحهایی نیز از سوی رفقای هنرمند بدستمان رسید. در چند شماره اول عمل تغییرات مختلف داده شد ولی از دو شماره قبل طرح صفحه اول در کلیات خود ثابت مانده است و از این پس نیز تا مدتی ادامه خواهد یافت. البته این به معنای عدم تغییر طرح صفحه اول نیست. یقیناً بمناسبت شرایط خاصی طرح صفحه اول در یک شماره بخصوص می‌تواند تغییر بکند.

- کمبود صفحه اخبار، نبود صفحه اخبار،....

برطبق مصوبه کنگره، قرار شده است که نشریه سازمان به یک نشریه خبری-سیاسی تبدیل شود. این تبدیل یک عمل مکانیکی نیست که به سرعت و بنابه خواست هیئت تحریریه صورت گیرد. نشریه در حال حاضر با مشکل تهیه خبر مواجه است. منابع فعلی تهیه خبر نشریات داخل کشور، نامه‌های رسیده و بعضاً گزارشاتی است که از داخل یا خارج بدستمان می‌رسد. نشریه فاقد خبرنگارانی است که مرتب اخبار را ارسال کنند. از سوی دیگر انتشار ماهیانه نشریه که گاه بدلائل فنی با تاخیر نیز مواجه می‌شود، عملاً انتشار اخبار روز را ناممکن می‌سازد. در نتیجه هیئت تحریریه ناگزیر شد در شرایط فعلی، عمدتاً اخبار را به

شکل گزارشات خبری تهیه کند. بدین معنی که بجای ارائه یک خبر کوتاه و کوچک، گزارش خبری کوتاه که ضمن اطلاع‌رسانی، سمت و سوئی نیز دارد را در نشریه ارائه کند. این شیوه در چند شماره گذشته رعایت شده است و در هر شماره حداقل دو صفحه گزارشات خبری درج شده است در عین حال هیئت تحریریه سعی می‌کند تا با گسترش همکاران نشریه، مسئله کسب خبر را بهبود بخشد. در این مورد همکاری هرچه وسیعتر خوانندگان با نشریه در تهیه اخبار یکی از راههای بسیار موثر است.

با خوانندگان نشریه

انتقادات دسته دوم:

در مورد انتقادات مضمونی مسئله کمی متفاوت است

- در نامه‌ای به عدم برخورد نشریه به مجاهدین اشاره شده است. مسئله برخورد به مواضع و عملکرد سایر گروه‌های سیاسی، و بویژه مجاهدین، در دستور کار جاری نشریه قرار دارد. هیئت تحریریه در این مورد تا حدی تقسیم کار کرده است و با توجه به شرایط روز و موضوعیت مطلب، کوشش دارد تا با سایر گروه‌های سیاسی برخورد شود. در عین حال هیئت تحریریه خود این انتقاد را می‌پذیرد که در نشریه برخورد به جریان‌های سیاسی خارج از محدوده چپ، سلطنت‌طلبها، لیبرالها، و بویژه مجاهدین، بسیار کم صورت گرفته است. این کمکاری ناشی از پیچیده بودن مسئله و لزوم یک برخورد درست و همه‌جانبه بوده است، در عین حال از چندی پیش این دسته موضعگیرها افزایش یافته است و هیئت تحریریه سعی می‌کند تا بتدریج به این نیاز در سطح وسیعتری پاسخ گوید.

- در نامه‌ای انتقاد شده بود که "باید جلوی درج نظرات چپ انقلابی گرفته شود. حتی اگر

عضو سازمان نباشد" ما تاکنون چنین موردی نداشته‌ایم. اگر در مواردی از درج مطلبی خودداری کرده‌ایم، نه بدلیل نظرات طرح شده در مقاله یا وابستگی‌های سیاسی نویسنده، بلکه عمدتاً یا مقاله از نظر محتوی ضعیف بوده، تکراری بوده، تنها به فحاشی و ناسزاگوئی پرداخته،... یا اصولاً با توجه به محدودیت صفحات نشریه، جایی در یک نشریه سیاسی یک سازمان سیاسی نداشته است. باید توجه داشت که بهرحال هر نشریه‌ای برای خود چارچوبی دارد. و طبعاً مقالات وارده با توجه به این چارچوب ارزیابی می‌شوند. چارچوب نشریه ما چندان چارچوب بسته‌ای نیست ولی با توجه به مشکلات فنی-مالی و محدودیت صفحات، اولین و مهمترین اصل برای ما آن است که مقاله از حداقل استخوان‌بندی برخوردار باشد، مطلبی برای گفتن داشته باشد، در حداقل ممکن قابل فهم و روان باشد و بطور واقعی به یکی از مسائل روز جنبش پرداخته باشد.

- پیشنهاد شده است که نشریه در مورد "مساله ملی" باید کار جدی انجام دهد. این مسئله مورد توجه هیئت تحریریه بوده است. اگر تاکنون به آن نپرداختیم، از سرغفلت نبوده است. این مسئله و بسیاری دیگر، در هر دوره بررسی کار نشریه، مطرح می‌شود و هربار بدلیل محدودیت کادر نویسنده، نبود امکان واقعی برای انجام یک کار تحقیقی و جدی در این زمینه و عدم تمایل هیئت تحریریه به نوشتن مقالاتی تکراری و ضعیف، انجام نشده باقی می‌ماند. با این امید که شاید در دوره بعدی، با افزایش کادر همکاران نشریه، بتوانیم با تقسیم کار بیشتر نیروئی را نیز به این دسته مسائل اختصاص دهیم، مشکل همچنان باقی است، شاید بتوانیم در چندماه آینده، چندقدمی در این راه برداریم. در اینجا نیز همکاری خوانندگان نشریه با ما در تمامی زمینه‌ها، کمک موثری خواهد بود برای غلبه بر این مشکل قدیمی هیئت تحریریه.

از انتقادات گفتیم، در نامه‌ای از انعکاس بحث‌های جنبش جهانی کمونیستی و وضعیت جنبش کمونیستی در دیگر کشورها بعنوان نقطه قوت نشریه یاد شده بود. این خود باعث دلگرمی ما است.

در پایان، بار دیگر یادآور می‌شویم که یک نشریه، بویژه یک نشریه خبری-سیاسی بدون پیوند زنده با خوانندگان خود بدون پشتیبانی موثر و دائمی آنها، قادر نخواهد بود آنگونه که باید به کار خود ادامه دهد. امید است که خوانندگان نشریه، همانگونه که انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال می‌کنند، در سایر زمینه‌ها نیز ما را یاری رسانند.

هیئت تحریریه اتحاد کار

انتخابات برزیل و پیروزی ائتلاف راست



کارگران ساکن مناطق فقیرنشین شهرهای بزرگ- نزدیک به ۵۰٪ آراء- بوده است و..... انتخابات اکتبر برزیل و بویژه مبارزه انتخاباتی نسبتاً طولانی که برسر آن صورت گرفت، بدون تردید درسها و تجارب فراوانی برای نیروهای چپ برزیل، بویژه در زمینه مسائل برنامه‌ای و تاکتیک‌های مبارزاتی، دربرداشته است. در جریان انتخابات، نیروها و طرفداران چپ تلاش‌ها و اقدامات تبلیغی پررمانه‌ای را پیش برده و برنامه کاندیدای خود را در ارتباط با مسائل مشخص جامعه، در سطحی وسیع برای اقشار مختلف مردم تشریح کردند. آنها متناسب با امکانات خود از هیچ اقدامی در خنثی‌سازی تاکتیک‌های انتخاباتی نیروهای راست و نشان دادن عوارض سنگین استمرار سیاست محافظه‌کارانه و نئولیبرالی برای جامعه برزیل و بخصوص توده‌های وسیع مردم کشور فروگذار نکردند. در نتیجه هم این تلاش‌ها و کوشش‌ها بود که بر میزان نفوذ "لولا" به میزان زیادی افزوده گشت و تا مدت کمی قبل از برگزاری انتخابات، بر مبنای نظرسنجی‌های صورت گرفته، در راس جدول قرار داشت و سخن از قطعیت پیروزی وی در انتخابات، در سطح محافل مختلف، می‌رفت. با توجه به همین نظرسنجی‌ها و احتمال زیاد انتخاب کاندیدای چپ بمشابه رئیس جمهور آتی برزیل بود که تنها چند ماه قبل از انتخابات و طی مسافرت "لولا" به آمریکا، مقامات سیاسی و مسئولین طراز اول بزرگترین بانک‌های آمریکائی، که طرف مستقیم برزیل در زمینه بدهی‌های خارجی‌اش می‌باشند، به استقبال وی شتافتند و به اشکال مختلف در صدد شناخت بیشتر از وی و برنامه‌های آینده‌اش برآمدند- اما نتیجه انتخابات نشان داد که برای ایجاد تحول سیاسی و دموکراتیک در جامعه و انتقال قدرت به

آراء به بیشترین آراء دست یابد و به دلیل بیشتر بودن آراء وی از مجموع آراء ۵ کاندیدای دیگر در همان دور نخست به مقام ریاست جمهوری برزیل دست یابد. از سوی دیگر کاندیدای ائتلاف چپ، "لویس اناسیولولاواسیلوا"، به حدود ۲۴٪ آراء دست یافت و مابقی آراء میان ۴ کاندیدای دیگر تقسیم گشت. در تفسیر پیرامون چگونگی آراء جریانات مختلف، که ارقام دقیق آن بویژه در سطح روسای ایالات و نمایندگان و سناتورها تا این مقطع هنوز روشن نشده است، مطبوعات برزیلی بر چند نکته مهم انگشت گذاشته‌اند. در میان این نکات قبل از هر چیز عدم دستیابی هیچیک از کاندیداهای ریاست جمهوری سه جریان سیاسی محافظه‌کاری که طی ۵۰ سال گذشته قدرت سیاسی را در چنگ خود داشتند به رده سوم است، که به چشم می‌خورد. در همین زمینه آراء کاندیدای جریان ناسیونالیستی و پوپولیست، "حزب دموکراتیک کارگری"، و نیز آراء کاندیدای حزب به شدت محافظه‌کار "جمهوری‌خواه مردمی" هیچکدام به حد ۳٪ نرسیدند و آراء کاندیدای جریان سوم، "حزب جنبش دموکراتیک برزیل"، به حد ۴٪ نرسید. و این رهبر حزب "برنامه ملی" بود که با بیش از ۶٪ آراء در رده سوم قرار گرفت. نکته بعدی اینکه بیشترین آراء بدست آمده برای رئیس جمهور منتخب، که وابسته به حزب سوسیال دموکرات برزیل می‌باشد، در شمال شرقی برزیل- ۵۳٪- یعنی در مناطقی که دو مولف راست حزب سوسیال دموکرات در این انتخابات، حزب جبهه آزادی و حزب کارگری برزیل، از نفوذ سنتی برخوردارند، بوده است. از سوی دیگر بهترین آراء بدست آمده برای "لولا"، کاندیدای ائتلاف چپ، مربوط به مناطق پیشرفته‌تر برزیل که از سطح فرهنگی و سطح سواد بالاتری برخوردارند، نظیر "ریوگران" در جنوب کشور با ۳۶٪ آراء، و یا در سطح حقوق‌بگیران بخش‌های صنعتی و خدماتی و یا

انتخابات سراسری که در ۳ اکتبر گذشته در برزیل برگزار شد از جمله مسائل سیاسی مهمی بود که از مدت‌ها پیش مطرح و مباحث زیادی را در سطح محافل سیاسی و مطبوعات جهان برانگیخته بود. دلیل گسترش کم‌سابقه این مباحث، علاوه بر اهمیت برزیل بمشابه بزرگترین و پرجمعیت‌ترین کشور آمریکای جنوبی که هر تحول سیاسی اساسی در آن به شدت در سطح منطقه تاثیر می‌گذارد، و علاوه بر رقابت سیاسی سخت و فشرده‌ای که میان دو ائتلاف عمده سیاسی جامعه، راست و چپ، جریان داشته و این رقابت‌ها در شرایط رشد روزافزون بحران اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برزیل حساسیت بیشتری یافته است، همچنین ناشی از بحران سیاسی بود که در دوره قبلی ریاست جمهوری در سطح عالی‌ترین ارگانهای حکومتی بروز کرد و ائتلاف راست حاکم را با دشواری‌های عدیده‌ای روبرو ساخت. بحرانی که با آشکار شدن افتضاح مالی و رشوه‌خواری در سطح رئیس جمهور برزیل، "کولر"، و برخی از مقامات مهم دیگر کشور آغاز گردید و پس از کشوقوس‌های فراوان و بالاخره رای کنگره برزیل در ۱۹۹۲، رئیس جمهور سابق از کاربرکنار و معاون وی ایتمار فرانکو زمام امور ریاست جمهوری را به دست گرفت.

در پی اتمام این دوره بحرانی ریاست جمهوری و نیز به دنبال یک مرحله پیچیده، پرتحول و طولانی مبارزه انتخاباتی بود که بالاخره انتخابات اکتبر به منظور تعیین رئیس جمهور جدید، رئیس هر ایالت، نمایندگان مجالس منطقه‌ای و نیز نمایندگان دو مجلس فدرال با شرکت ۳۶۰۰۰ کاندیدا و برای احراز ۱۷۰۰ پست و..... برگزار شد. در نتیجه این انتخابات که با شرکت حدود ۹۰ میلیون رای‌دهنده و با حضور ۶ کاندیدای ریاست جمهوری صورت می‌گرفت کاندیدای ائتلاف راست، "فرانکو هنریک کاردوز" توانست با کسب حدود ۴۷٪

برزیل: جلوه‌ای از نابرابری‌ها و تناقضات جهان سوم

چپ، تلاش‌های بمراتب وسیع‌تر و گسترده، بویژه در آخرین هفته‌های مبارزه انتخاباتی، لازم بوده است. این انتخابات در عین حال، بیش از گذشته، نشان داد که نیروهای راست بمراتب ریشه‌دارتر از آنچه که تصور می‌رفت بوده‌اند. و به اتکا بر امکانات انبوه و نیرومندی که طی سالیان متمادی در قدرت به چنگ آورده‌اند و با تکیه بر حمایت‌های همه‌جانبه بلندگوهای تبلیغاتی غرب، بویژه آمریکا، کماکان قادرند در فاصله‌ای نسبتاً محدود و از کانال‌های مختلف روانشناسی بخش‌های وسیعی از مردم را به شدت تحت‌تأثیر قرار داده و نظر آنها را از مسائل اصلی و کلیدی جامعه بر مسائل ثانوی‌تر متمرکز کنند. چنین بود که برغم اینکه از هنگام برکناری رئیس‌جمهور سابق در سال ۹۲ بدین سو مباحث سیاسی وسیع و متنوعی پیرامون حیاتی‌ترین مسائل و مشکلات جامعه، یعنی بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی برزیل مطرح گردیده و توده‌های وسیع مردم بطور زنده در جریان برنامه‌ها و راه‌حل‌های هر کاندید، در مقایسه با کاندیداهای دیگر، برای غلبه بر این مشکلات قرار گرفته بودند و در جریان همین برخورد دمکراتیک آراء و عقاید بود که روزبه روز بر نفوذ کاندیدای چپ تا بدان حد افزوده شده بود که در صدر نظرسنجی‌ها قرار داشت و..... اما چند هفته قبل از انتخابات قضیه به یکباره تغییر کرد. یعنی تمامی آن مباحث و تمامی آن نظرات متفاوت به سطح موافقت یا مخالفت با طرح در دست اجرا، یعنی موافقت یا مخالفت با طرحی که بوسیله "کاردوز"، کاندیدای ائتلاف راست، به عنوان وزیر اقتصاد دولت سابق تهیه و از ژوئیه گذشته به اجرا درآمده بود، تنزل کرد! با بدل شدن این موضوع به مسئله محوری مبارزه انتخاباتی و راه افتادن تبلیغات وسیع حول این طرح، و بالطبع مبتکر و طراح آن بود که در فاصله‌ای کم قضایا دستخوش تحول گشت و براساس آخرین نظرسنجی‌های قبل از انتخابات، کاندیدای ائتلاف راست در صدر جدول قرار گرفت و همانطور که در این اواخر پیش‌بینی شده بود به پیروزی نهایی دست یافت.

برزیل از جمله جوامع جهان سومی است که طی سالیان متمادی از مناطق نفوذ امپریالیسم آمریکا به شمار رفته، اقتصاد آن با هزاران رشته به انحصارات و کمپانی‌های چندملیتی، بویژه آمریکائی، متصل بوده، و هرساله میلیاردها دلار سود نصیب صاحبان سرمایه آمریکائی می‌کند. برزیل با مساحتی نزدیک به ۸/۵ میلیون کیلومترمربع و جمعیتی بالغ بر ۱۵۰ میلیون نفر، یعنی ۷۰٪ از مساحت کل آمریکای جنوبی و ۸۰٪ از مجموعه جمعیت آن، بزرگترین و پرجمعیت‌ترین کشور آمریکای جنوبی است. برزیل که اولین تولیدکننده جهانی در زمینه قهوه، نیشکر، موز، پرتقال و مانیوک می‌باشد دهمین قدرت صنعتی جهان به شمار می‌رود در عین حال با ۱۳۴ میلیارد بدهی خارجی، در مقابل ۴۴۵ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی برای سال ۹۳، بمثابة بدهکارترین کشور جهان سومی به شمار می‌رود و.... همه این عوامل و نیز رشد سریع مبارزه طبقاتی و تحولات سیاسی که برزیل بخصوص طی چندین ساله اخیر با آن مواجه بوده است، به آن موقعیتی استثنائی بویژه در سطح منطقه بخشیده است. موقعیتی که بدون تردید از چشم جناح‌های قدرت در ایالات متحده آمریکا بدور نمانده و به همین دلیل نیز تاکنون دولت آمریکا از هیچ اقدامی برای کنترل تحولات سیاسی برزیل و سوق دادن آن در مسیر مورد نظر خود، صرف‌نظر نکرده است. برزیل از جمله نخستین جوامع جهان سومی بود که عرصه تاخت‌وتاز سیاست نئولیبرالی گشت. سیاستی که ضمن تأمین رشد نسبی اقتصاد بطور کلی، اما حاصلی جز انباشت ثروت‌های کلان نزد قشری محدود صاحب امتیاز و تمرکز فقر و فلاکت و بدبختی نزد توده‌های وسیع مردم نداشته است. چنین است که به موازات در پیش گرفتن سیاست‌های نئولیبرالی بویژه طی ده ساله گذشته، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی نیز با شتاب فزاینده‌ای روبه رشد گذاشته و به همراه رشد فساد در سطح مقامات حکومتی از اعتبار دستگاه‌های حکومتی نزد مردم بیش از پیش کاسته شده است. پیشبرد سیاست‌های بانک جهانی و دیگر نهادهای مالی بین‌المللی نه تنها بافت اجتماعی را دستخوش تغییرات چشمگیری ساخته است بلکه با کاهش و بعضاً حذف سیستم تأمین اجتماعی و خدمات دولتی وضعیت بمراتب دشوارتری را برای توده‌های وسیع مردم ایجاد کرده است. در همین زمینه، تنها به عنوان مثال، می‌توان به این نکته اشاره کرد که در شرایطی که بیماری ویا به شدت در تمامی مناطق شمالی و شمال‌شرقی کشور روبه رشد گذاشته است، بیمارستان‌های دولتی یا به دلیل کمبود پزشک و یا کمبود دارو و تجهیزات از پذیرش و درمان مراجعین بیشمار خود ناتوانند و بیمارستان‌های خصوصی نیز که از این لحاظ در مضیقه نیستند از نرخ‌های سرسام‌آوری برخوردارند. وضع در زمینه آموزش و پرورش نیز بهتر از بهداشت و درمان

نمی‌باشد: برای مثال ۳۵٪ از رای‌دهندگان برزیلی اساساً قادر به خواندن و نوشتن نبوده و بی‌سوادند. یا درصد خردسالانی که امکان طی دوره ابتدائی را دارند، براساس ارزیابی‌های سازمان یونسف در سال ۹۴ و یونسکو در سال ۹۲، در سطح عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان و مشابه هائیتی و کینه‌بیساتو می‌باشد! مدارس دولتی در غالب نقاط کشور در واقع رها شده‌اند و به موازات آن مدارس خصوصی با نرخ‌های سرسام‌آور مثل مورملخ از گوشه‌وکنار کشور سربرآورده‌اند. به همین ترتیب تعداد خردسالان و نوجوانان کمتر از ۱۴ ساله‌ای که بجای رفتن به مدارس و برخورداری از حداقل شرایط زندگی و تفریحات سالم، در کوچه و خیابان به گدائی و فحشاء و جیب‌بری و توزیع مواد مخدر و..... مشغولند حدود ۸ میلیون نفر برآورد شده است!

سخت‌تر شدن زندگی و فقدان حداقل‌های لازم برای زندگی بخورونمیر در سطح روستاها، روستائیان هرچه بیشتری را به سمت شهرها، بویژه شهرهای جنوبی، سوق داده است. اما سلطه بلامنازع بورس‌بازان زمین و مستغلات، هیچ راهی جز سکنی گزیدن در حلبی‌آبادها و در گوشه‌وکنار خیابانها برای این تازه‌واردین نگذاشته است.

در سانتوپولو تنها ۲ میلیون نفر در منازل و محل‌هایی بسر می‌برند که از هر لحاظ با استانداردهای حداقل فاصله دارد. اما همین سانتوپولو هرساله با ورود ۲۵۰ هزار مهاجر جدید مواجه می‌باشد! و یا در شهر "ریودوژانیرو" حدود ۱۷/۷٪ از اهالی در حلبی‌آبادها زندگی می‌کنند!

در توضیح بیشتر رشد نابرابری‌ها و تفاوت فاحش میان شرایط زندگی اقشار ممتاز با اقشار تهیدست، وضع زندگی اسفبار توده‌های وسیع مردم در مناطق شمال و شمال شرقی کشور بسیار گویاست. در این مناطق، که ۲۳٪ از جمعیت کشور را در برمی‌گیرد، فقر و فاقه و سلطه بلامنازع مالکین بزرگ و روستائیان را وادار به کار طاقت‌فرسای شبانه‌روزی با حقوق ماهانه‌ای معادل ۱۵ دلار نموده است. و یا در ایالات جنوبی کشور، که حدود ۶۰٪ از اهالی کشور را در برمی‌گیرند، رشد نسبی اقتصادی به نوبه خود باعث تشدید نابرابری‌ها گردیده است: در این مناطق حقوق ماهانه شهروندان میان یک تا صدویست برابر حقوق حداقل نوسان دارد! در غالب همین شهرها پیرامون شیک‌ترین ساختمان‌ها و آسمان‌خراش‌ها، ولگردی ابعاد توده‌ای یافته است. فساد و اعمال غیرقانونی اقشار ممتاز و ثروتمند، بویژه در زمینه مواد مخدر و فحشاء منشا تغذیه توده‌های وسیع نوجوانان و جوانان پراکنده در سطح خیابانها گردیده است. در همین زمینه بنابه مطبوعات برزیلی، تنها طی سال ۹۴ میزان تخلفات و تجاوزکاری‌ها به میزان ۴۷٪ رشد کرده است و به همراه آن تعداد مقتولین در کوچه و خیابانها ابعاد سرسام‌آوری پیدا کرده است.

مهمترین وظائف حزب کارگر برزیل پس از پیروزی در انتخابات



مصاحبه‌ای که خواهید خواند نقطه‌نظرات "لولا" کاندیدای ریاست جمهوری برزیل است که برنامه اقتصادی حزب کارگر برزیل را پس از پیروزی بیان می‌کند. این مصاحبه قبل از انتخابات انجام گردیده است. انتخابات به پیروزی رقیب حزب کارگر برزیل یعنی نماینده ائتلاف سوسیال دمکراتها و محافظه‌کاران انجامید.

برگرفته از نشریه اطلاعاتی آمریکای لاتین

س: اگر نتیجه انتخابات به نفع شما گردد چه تغییراتی در سیاست اقتصادی برزیل خواهید داد؟

ج: ما اهداف مشخص را پیشروی خود قرار داده‌ایم: ما می‌بایستی به مسئله بیکاری، مشکل فقر مطلق که ۳۲ میلیون نفر از هموطنان ما را تا حد گدایی تنزل داده است پاسخ دهیم. ما می‌باید بهداشت عمومی را تامین و مسائل آموزشی را که از بنیادی‌ترین اقدامات هر حاکمیتی قلمداد می‌گردد را حل نماییم. ما همچنین می‌باید به بلای زمین‌لرزه‌ها یعنی مسئله بزرگ زمین‌لرزه در برزیل فائق آیم. این پنج خواست مهم و عمومی در راس اقدامات هر حاکمیتی باید باشد که بخواهد به حداقل خواست‌های سیاسی توده‌ها توجه نماید. اگر غیر از این عمل شود، حال هر حاکمیتی که به قدرت سیاسی دست یابد، اشتباه تاریخی را بار دیگر تکرار خواهد نمود. رای‌دهندگان ما برای تحقق این خواسته‌ها و اینکه ظرفیت متحقق کردن آنها را در ما دیده‌اند به ما رای خواهند داد.

س: شما مذاکراتی با نمایندگان کارفرمایان بین‌المللی در آمریکا و اروپا داشته‌اید. این دیدارها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: ما در ۱۵ سال گذشته با یک رکود گسترش یافته در تمامی رؤس زندگی مواجه بوده‌ایم. من تصور نمی‌کنم که پیروزی من یا پیروزی هر نیروی ترقیخواه دیگر در آمریکای لاتین بتواند برای مشکل سرمایه‌های خارجی راه‌حل شخصی را ارائه دهد. سرمایه بین‌المللی رابطه‌ای بلاواسطه با مسائل ایدئولوژیک ندارد. به این معنا که هیچ نسخه از قبل پیچیده شده عملی‌ای در این باره وجود ندارد. آنچه که در این مورد تعیین‌کننده است امکاناتی است که بتوان بوسیله آن از سرمایه‌گذاری‌ها سود هرچه بیشتری بدست آورد و توان سرمایه‌گذاری‌های

مجدد را فراهم ساخت. اگر اینگونه نبود هیچگاه سرمایه‌داران آمریکا در چین اقدام به سرمایه‌گذاری نمی‌کردند.

ما خود در سطح ناچیزی از این سرمایه‌گذاری‌های خارجی هستیم: آنها می‌خواهند سرمایه خود را به کار اندازند تا سود بدست آورند و ما نیز خواهان آنیم که آنها سرمایه‌گذاری کنند تا اینکه ما بتوانیم با استفاده از آنها مشکلات اجتماعی خود را حل نماییم. اگر بتوانیم به یک توافق و همگونی با آنها برسیم آنوقت است که موفق شده‌ایم. سرمایه‌های آلمانی بطور نمونه یکی از آنها می‌باشند. بخش عمده سرمایه آلمانی در برزیل در بخش تولید کار می‌کند و ما قویا خواهان تشویق چنین سرمایه‌گذاری‌هایی هستیم. می‌باید بجای بهره‌های بانکی بالا که خود به عامل احتکار منابع مالی تبدیل می‌گردد امکاناتی را بوجود آوریم که مردم بتوانند در بخش تولید حرکت نمایند.

در کشورهای توسعه‌یافته، سیستم مالیاتی حاکم، بخش کوچکی از تولید ناخالص ملی را شامل می‌گردد. بطور نمونه این درصد مالیاتی در برزیل ۱۳٪ ولی در آلمان ۴۰٪، ژاپن ۴۰٪ و در آمریکا ۲۰٪ می‌باشد. توجه به سیستم مالیاتی و تعیین منطقی جداول مالیاتی اجازه می‌دهد که سرمایه‌ها در بخش تولید به کار انداخته شوند.

س: چه راه‌حلی برای مهار تورم در برزیل دارید؟

ج: تورم در برزیل بیش از آنکه به مسائلی که به خود این پدیده مربوط می‌گردد با سیاست گره خورده است. فکر می‌کنم که حل مشکل تورم به تصمیمات سیاسی ارتباط دارد. چگونگی بکارگیری امکانات دولتی، احتساب مالیات، چگونگی سرمایه‌گذاری و نقشی که سیستم مالیاتی می‌تواند در اقتصاد بازی کند مضمون این تصمیمات سیاسی را تشکیل باید دهد. طبیعی است که باید حداقل، امکاناتی برای

کنترل مواردی که عنوان کردم داشته باشی تا بتوانی قیمت‌ها را در حد معقول نگاه داری. بنابراین ما خواستار مناسبات اقتصادی-صنعتی‌ای هستیم که قادر باشیم سیاست رشد جامعه را با تثبیت قیمت‌ها پیش ببریم. دستمزدها و مالیات‌ها طوری باید تنظیم گردند که بتوانند تورم را تحت کنترل خود درآورند. پدیده تورم در برزیل یک خصوصیت فرهنگی نیز دارد، به این معنا که هرکس فکر می‌کند که خود راسا بدون توجه به وضعیت کل اقتصاد و سیاست‌های دولتی، قیمت را برای تولیدات مشابه تثبیت کند.

س: آیا خواستار آنید که سرمایه‌گذاری بصورت متمرکز و در ابعاد گسترده انجام پذیرد؟

ج: ما به دنبال آنیم که کسانی را که خواهان سرمایه‌گذاری هستند قانع سازیم که در برزیل این کار را انجام دهند. در اکثر کشورهای فقیر کاندیدها در مبارزات انتخاباتی خود قول‌وقراریهایی مبتنی بر قطع سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌دهند. به نظر من این خواست پیش از آنکه به این مربوط باشد که چه کسی در رابطه با مبارزه انتخاباتی این مسائل را طرح می‌کند به امکانات اقتصادی آن کشور مربوط است و اینکه چه سیاستی برای رشد اقتصادی در دستور کار قرار می‌گیرد. سیاست ما در این رابطه این است که در سرمایه‌های خارجی این انگیزه را بوجود آوریم که در برزیل سرمایه‌های خود را بکار اندازند. مقدم بر آن ما باید در برزیل، سرمایه‌های داخلی را برای سرمایه‌گذاری قانع سازیم. وقتی یک برزیلی پولدار به کشورش اعتقادی نداشته باشد، سرمایه‌های خارجی نیز مطمئناً تمایلی به سرمایه‌گذاری نخواهند داشت.

س: سوالی در رابطه با سیاست کشاورزی شما دارم. زمینداران بزرگ در برزیل خوب سازمان داده شده‌اند و نیروی فعال و مسلح نیز *****

چین: روند اصلاحات و تناقضات آن

پلنوم سالانه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که در شهر پکن برگزار شده بود در پی چهارروز بحث و بدنبال یک رشته تصمیمات، تصمیماتی متفاوت از مصوبات پلنوم سال قبل، در ۲۹ سپتامبر گذشته به کار خویش پایان داد. اگر در پلنوم نوامبر گذشته ضمن تأیید پیشرفت‌های جدید در زمینه اصلاحات "بر لزوم پیشرفت اقتصادی" کنترل شده و با سرعت بیشتر تأکید گشته بود، در پلنوم اخیر نه تنها از این تأکیدات نشانی نبود بلکه با برخورد محتاطانه در زمینه مسائل اصلاحات اقتصادی، اولویت به اهداف و ارزش‌های سیاسی در مقابل پیشروی‌های اقتصادی داده شد. به گونه‌ای که گویا باید کندی و توقیفی در روند پیشرفت اصلاحات اقتصادی، بمنظور بازنگری در جوانبی از آن صورت گیرد.

در قطعنامه پایانی پلنوم که تحت عنوان "پیرامون چند مسئله مهم درباره تقویت حزب" می‌باشد، کمیته مرکزی قبل از هر چیزی بر لزوم بررسی دقیق و چاره‌جویی برای "تناقضات جدید و مسائل تازه‌ای که حزب در مرحله کنونی با آنها مواجه می‌باشد" تأکید می‌کند. و مبارزه علیه فساد و رشوه‌خواری را بمشابه مسئله بویژه حادی که باید از عمق و شدت بیشتری برخوردار گردد، و روابط میان حزب کمونیست و توده‌ها را که می‌باید تقویت و بازسازی شود را مورد پافشاری قرار می‌دهد. قطعنامه در این باره حتی از بازسازی ساختمان حزب با حرکت از سطوح پایه، بویژه در مناطق روستائی که حدود ۸۰٪ اهالی را در خود جای می‌دهد و اشکالات بیشتری به چشم می‌خورد، سخن می‌گوید.

فضای عمومی حاکم بر مباحث پلنوم اخیر و نیز مصوبات آن نشان از آن دارد که حزب کمونیست چین، در شرایط اجتماعی بسرعت در حال تحول کشور که بر خلاف گذشته ارزش‌های ایدئولوژیک و سیاسی به نفع سود و ثروت اندوزی در حال عقب‌نشینی می‌باشند و نارضایتی و گاه اعتراضات تند در سطح اعضا در مواجهه با مسائل اقتصادی و اجتماعی نوین رویه رشد گذاشته است، در تلاش و کاوش، برای پیدا کردن جایگاه خویش می‌باشد.

در زمینه اصلاحات اقتصادی چین که از سال ۱۹۷۹ آغاز گشته است باید گفت که در نتیجه آن سطح و شرایط زندگی اکثریت وسیعی از مردم بطور محسوسی تغییر و بهبود یافته است، اما طی همین روند یک رشته مسائل و مشکلات جدید، که بعضاً در گذشته نیز به شکل پنهان وجود داشتند، بروز کرده و نگرانی‌هایی را در سطوح مختلف به شدت دامن زده است، از جمله این مشکلات می‌توان به ظهور پدیده بیکاری که بنابه ارقام رسمی بالغ بر ۳٪ می‌باشند و یا تورم که نرخ آن در سطح شهرها تا ۲۵٪ می‌باشد، اشاره کرد. علاوه براین، شکاف میان اقشار مختلف و

بقیه در صفحه ۱۷

ج: خیر، اما با احزاب اپوزیسیون و اتحادیه‌های کارگری در اروگوئه، پاراگوئه و آرژانتین مذاکراتی داشتیم تا به نظرات مشترکی در برخورد با مسائل متعدد دست یابیم.

س: آینده "مرکوروژ" را همسان با بازار مشترک اروپا یا نفتا می‌بینید؟

ج: ما می‌باید از بسیاری از تجربیات نفتا، بازار مشترک اروپا و ژاپن درس بگیریم اما عقیده دارم که بیش از هر ضرورتی، مناسبات میان کشورهای آمریکای لاتین در درجه اول و بعد رابطه با کشورهای آفریقایی و همچنین چین باید تأمین گردد. تقریباً تمام کشورهای آمریکای جنوبی به استثنای شیلی و اکوادور با برزیل مرز مشترک دارند.

س: چگونه می‌توانید مناسبات اقتصادی بین‌المللی میان شمال و جنوب را تعریف کنید؟

ج: برای تعادل میان شمال و جنوب لازم است که یک نظم بین‌المللی نوینی بوجود آید. آمار نفوس زنگ خطر را به صدا درآورده است. ما با کشورهای ثروتمندی روبرویم که ۲۰٪ کل جمعیت جهان در آن جاها زندگی می‌کنند. در صورتی که ۸۰٪ امکانات اقتصادی در آنجا متمرکزند. و این را می‌دانیم که با امکانات تکنولوژیک امروزی و مواد خام در دسترس، استاندارد زندگی یک آلمانی می‌تواند برای تمام مردم جهان تأمین گردد. ما اگر بپذیریم که نباید فقیر باشیم و این را بضمیم که مردمی که در رفاه هستند نخواستند که بیش از آن در فقر باشند آنوقت است که به این خواهیم اندیشید که مدل اقتصادی را بسازیم تا بتواند این تعادل را تأمین کند. اروپا نمونه زنده‌ایست ۳۰ سال پیش، وقتی که از تکنولوژی صحبت می‌شد اینگونه تبلیغ می‌گردید که اتوماتیزه شدن باعث از بین رفتن بیکاری می‌شود. اما اینگونه نبود. با رشد تکنولوژی، آمار بیکاران خیلی بیشتر از امکان اشتغال گردید. بالا رفتن رقم بیکاران کشورهای ثروتمند را با بحران مواجه کرده است. برای ثروتمندتر شدن نباید استانداردهای زندگی توده‌ها را به قهقرا برد. می‌باید در آینده جهانی متفاوت با آنچه درحال حاضر وجود دارد بسازیم. در مرحله سومین انقلاب صنعتی زندگی توده‌ها در اکثر کشورها به پائین‌ترین حد خود رسیده است. سؤال اساسی اینست که در این مرحله چه کسانی سود خواهند برد و بازنندگان کدامند. این سئوالی است که در حال حاضر به بحث روز ما تبدیل شده است.

اقداماتی علیه آنها انجام دهید بدون آنکه به پولاریزه کردن طبقاتی و درگیری‌های خشن دست یازید؟

ج: من به قطبی کردن جامعه اعتقادی ندارم. آنچه که ما در برزیل با آن مواجهیم اقلیتی است که صاحب امتیاز است، اقلیتی که به دهقانان حکم می‌راند و دریند آن نیست که در برزیل می‌باید خواست‌های عمومی و مشخص به تحقق درآید. یعنی امکان کار در روستا فراهم شود و درآمدهای حاصله از زمین به اکثریت ساکنین روستا تعلق پیدا نماید. ما امروز با بسیاری مواجهیم که از رفم ارضی وحشت دارند. دهقانانی هستند که از ۱۰ سال پیش تا بحال بهیچوجه نتوانسته‌اند وضعیت اقتصادی متناسبی داشته باشند. ما مطمئنیم که بتوانیم رفم ارضی را با توافق بسیاری که صاحب زمین نیز هستند پیش ببریم.

س: "سان گونتی" یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری اروگوئه برای انتخابات نوامبر آن کشور طرح نموده که برای فعال نمودن "مرکوروژ" (بازار مشترک میان آرژانتین، برزیل، پاراگوئه، و اروگوئه) ۴ تا ۵ سال باید صبر کرد. چشم‌انداز این گونه همکاری‌های منطقه‌ای را چگونه می‌بینید؟

ج: نمیدانم که چقدر باید صبر کرد تا "مرکوروژ" برنامه کاری خود را پیش ببرد. ما نباید در این گونه موارد همان عجله‌ای را داشته باشیم که فردی تنها با دورنمای کار تجارتي و کسب پول هرچه بیشتر به این چنین پیمانهای نگاه می‌کند. ما از این پیمان اقتصادی چنین ارزیابی‌ای نداریم که مثل یک کارخانه خواستار فروش تولیداتش است و یا مانند تاجری که این کالاها را می‌خواهد خریداری کند. ما باید به مسائل اجتماعی‌ای که در طی چنین مناسباتی زاده خواهند شد توجه کنیم. بطور نمونه حقوق کارگران باید در این مبادلات چندجانبه تضمین و تأمین گردد. وقتی به جامعه مشترک اروپا نگاه می‌کنی که پس از ۳۰ سال هنوز با مسائل متعددی مواجه است چرا ما باید پیمان منطقه‌ای "مرکوروژ" را ۴-۵ ساله بوجود آوریم؟ باید بحث‌های جدی سران انجام گیرد. کسانی نیز که برای تعیین سیاست‌های این پیمان انتخاب می‌شوند تنها نباید محدود به صاحبان سرمایه گردند بلکه بخش‌های دیگر اجتماعی نیز در بوجود آمدن این پیمان باید درگیر و سبیم باشند.

س: آیا در آرژانتین با "منم" و یا با "کوالهو" در رابطه با "مرکوروژ" صحبت‌های داشته‌اید؟

دلیل یک شکست

نویسنده: هکتور دلاکیوا
ترجمه: از اینپر کور شماره ۳۸۴



امروز، یک چیز مورد توافق همگانی است: ۲۱ اوت - سیستم شصت ساله حزب - دولت با تمام سنگینی بر انتخابات مکزیک فشار آورد. این رای که آنهمه از آن انتظار میرفت، بنحو متضادی، غیرمنتظره‌ترین نتیجه را داده است. اما هیچکس نمیتواند این نتیجه را مدح و تحسین نماید. زیرا 'پیروزی' حزب - دولت بر پایه یک تقلب عظیم - علیرغم دشواریهای مدلل ساختن آن - از طریق بی‌شرمانه‌ترین استفاده‌ها از منابع دولتی، همچنانکه بر پایه رای محافظه‌کار، بر پایه خودسانسوری و بر پایه ترس و شانتاژ حاصل شده است. هیچکس این 'پیروزی' را نمیتواند جشن بگیرد، چون چنین نتایجی حاصلی جز بتاخیر انداختن و دشوار ساختن انتقال جامعه در سمت دموکراسی و رفتن دیکتاتور نداشته است. دیکتاتوری که بیش از پیش ستمگر می‌شود، حتی علیه اکثریت کسانی که برای بقای او رای داده‌اند.

بدیهی است اشتباهات بسیار زیانبار دموکراتها را که به این نتایج انتخابات کمک کرده‌اند نمیتوان بسکوت برگزار کرد. بایستی درسهای متعددی را آموخت. همچنین، در بعضی قسمتهای جنبش دموکراتیک ایده‌های پدیدار شده است که در یک سیستم حزب - دولت، انتخابات آزاد تحقق نایافتنی هستند و نیروهای دموکراتیک نمیتوانند قبل از درهم شکاندن مکانیزم کنترل و برقراری قواعد ضروری دموکراسی، به پیروزی امیدوار باشند.

در هر حال، مدلل گشته است که انتقال بسط دموکراسی که آنهمه مطالبه میشده، تحولی درازمدت و پیچیده‌تر از آنست که پیش‌بینی میشد. ناکامی انتقال به دموکراسی بوسیله انتخابات، یا حداقل بوسیله این انتخابات، مسیرهای دیگری را برای گذار به دموکراسی پیش می‌کشد. 'میثاق ملی دموکراتیک' که در چیاپاس و تحت تاثیر ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست بوجود آمده، یک نقش اساسی در این

زمینه باید بعهد بگیرد. این میثاق، سد سردمی در مقابل غلطکهای کمپرسور و اعمال فشارهای دولت می‌باشد. استحکام و گسترش میثاق بمشابه قطب اجتماعی، سازمان مقاومت علیه فساد، برنامه مبارزه و اتحاد نیروهای دموکراتیک و چپ که با آموختن از درسهای این شکست.... میتواند مانع از استقرار این حکومت غیرقانونی جدید یا حداقل کوتاه کردن دوره‌ای شود که طی آن حکومت به نقض مجدد دموکراسی دست می‌یازد امری که مجددا دیکتاتوری حزب حاکم (حزب انقلابی قانون اساسی) را زیر تهاجم مردم می‌برد.

تقلب عظیم

محاسبه اصلی و استراتژیک حزب انقلابی قانون اساسی (ح. ق. ا) متوجه نه تنها تضمین پیروزی نسبی بلکه بردن اکثریت مطلق بشیوه‌ای تعیین کننده، و از طریق انتقال اپوزیسیون واقعی به فاصله‌ای دور از قدرت یعنی تبدیل آن به سومین نیرو و از این راه - با دروغها و افتراها - اعمال فشار بر افکار عمومی و افشاندن بذر یاس در میان آنها بوده است. این استراتژی، با بهره‌گیری از یک موج از 'نظرسنجی‌های پیشین، طی اولین روزهای بعد از انتخابات، به موفقیت‌های تردیدناپذیری دست یافت.

در این میان، جنبش دموکراتیک باید متقاعد بشود که مستقل از عوامل سیاسی، در روز انتخابات، تقلب بزرگی انجام شده که عملا کل آراء را از اعتبار انداخته است. بمرور که زمان می‌گذرد و منگی کاهش می‌یابد، مدارکی کشف و جمع می‌شوند که از تقلب بی‌حدوحساب خبر میدهند. همانطوریکه کواوهمک کاردناس کاندیدای ریاست جمهوری از طرف حزب

انقلابی دموکراتیک (ح. ا. د) گفته، این تقلب عبارت بوده است از ده میلیون برگه رای تقلبی، که معادل ۳۰٪ کل آراء جمع آوری شده توسط مقامات رسمی می‌باشند.

حکومت از مدت شش سال که برای تدارک تقلب و آزمایش سیستمش طی چند دور انتخابات در اختیار داشته، کاملا بهره‌مند شده است. در نتیجه، تقلب با چهره‌های گوناگون ظهور کرده است: حجیم کردن لیستهای انتخاباتی، حذف انتخاب‌کننده‌های با پتانسیل....، حذف انتخاب‌کننده‌های دیگر لیستها و همه اینها بویژه در مناطقی پیش برده شده‌اند که وزن اپوزیسیون و شانس آن بیشتر بوده است. بدیهی است که طبق رسم معمول، صدها شخص برخوردار از کارتهای انتخاب کننده متعدد، روز انتخابات از این شعبه به شعبه دیگر برای رای دادن به حزب رسمی منتقل شده‌اند، تعداد رای‌ها از رای دهندگان بیشتر بوده است؛ رای خرید شده و یا اینکه بطور مستقیم انتخاب کنندگان ترساننده شده‌اند. از سوی دیگر، دستکاری ارقام کامپیوترها بعد از رای‌گیری، به نتایجی انجامیده که تطابقی با صورتجلسات شعبه‌های رای‌گیری ندارد. اما خشونت و دزدی بی‌شرمانه صندوقهای رای یعنی چیزی که ناظرین محلی و بین‌المللی انتظار می‌کشیده‌اند صورت نگرفته و بنابراین آنها خواسته یا ناخواسته اغفال و فریبکاری را اجازه داده‌اند.

در عوض، اپوزیسیون دموکراتیک، از شش ساله فوق بهره‌ای نگرفت. نه تنها در زمینه سیاسی، بلکه همچنین بمنظور پیش‌گیری از تقلب کاری جدی انجام نداد. اپوزیسیون ضعفهای زیادی را بروز داد و به تصمیمات خالص سیاسی خیلی اطمینان نمود. این در مورد اتحاد شهروندان - گروه اصلی سازمان یافته از میان

مردم برای نظارت بر انتخابات- که وقت بسیار کمی را برای ایجاد یک سیستم موثر علیه اشکال مختلف تقلب و جلوگیری از آن اختصاص دادند نیز معتبر است.

مدارک تقلب با دشواری و باهستگی، در حال آشکار شدن و فاش شدن هستند. جنبش دمکراتیک بعنوان هدف عاجل وظیفه دارد این مدارک را جمع‌آوری و پدیدار سازد تا ابعاد تقلب را افشاء نماید. این امر برای اعتبار جنبش در برابر افکار عمومی برای مبارزات سیاسی آتی و همچنین برای بازیابی اطمینان درونی نیروی این جنبش ضروری است.

قدرت سیستم

گرچه نباید نقش تقلبات مستقیم را کم به حساب آورد، اگر خواسته شود ابعاد واقعی آنچه چپ و نیروهای دمکراتیک با آن مبارزه برخاسته‌اند درک شود، ناگزیرا باید فاکتورهای دیگری که در نتیجه انتخابات نقش بازی کرده‌اند مورد تامل قرار گیرند. مهمترین این عوامل شاید نیروی ماند سیستم باشد. اگر ظرفیت تقلب این سیستم کم به حساب آورده شد، نیروی ماند این سیستم کمتر به حساب گرفته شده است.

بدیهی است که ح. ق. ا. هنوز بر یک پایگاه اجتماعی بسیار بزرگ متکی است. این امر علیرغم بحران سلطه سیستم وجود دارد و اصلا هم عجیب نیست. بایست بخاطر آورد که پینوشه در جریان رفتارندوم شیلی نزدیک ۵۰٪ آراء را بدست آورد. یک دیکتاتور، بدون دست کشیدن از دیکتاتوری، میتواند از یک پایگاه اجتماعی مهم برخوردار باشد. بعلاوه نباید فراموش کرد که دیکتاتوری حزب ح. ق. ا. از شصت و پنج سال پیش در قدرت بوده و از شبکه‌های سیاسی و اجتماعی پیچیده برخوردار است.

گذشته از این پایگاه واقعی و علیرغم خشونت دستگاه سلطه، سیستم نشان داده است که مکانیزم خودکنترلی به تأثیرات سنگین خود بر اقشار مختلفی از جامعه ادامه میدهد. تعداد قابل توجهی از آراء ریخته شده بصندوق بفتح ح. ق. ا. از طرف شهروندانی بوده‌اند که از نظر ایدئولوژی هنوز عقب مانده‌اند و یا تحت تأثیر اجبار و الزام سیستم خودکنترلی که علیرغم سخنان غرا درباره آزادی انتخاب، هنوز از زندگی بسیاری از مکزیک‌ها ناپدید نشده‌اند، قرار گرفته‌اند.

بر اینها باید فساد و رشوه خواری- که طی شصت و پنج سال دیکتاتوری ح. ق. ا. سراسر جامعه را فرسوده و زنگ زده کرده است- و ناسبات بده و بستان (کلیاتتلیسم) را افزود که یک قسمت مهم از آراء را فراهم ساخته‌اند.

بعلاوه این خریدهای مستقیم رای، وعده وعیدهای بهبود مسکن، زمین و وام نیز محصول خود را داشته‌اند. از سوی دیگر روشن است که برنامه‌های ایجاد شده توسط سالیانس دگورتاری تحت پوشش مبارزه علیه فقر، برنامه همبستگی ملی و برنامه همبستگی برای روستا تأثیراتی داشته‌اند.

اینها خالهای 'سالینیسم' بودند. اما نبایستی تغییرات عمیقی را که 'سالینیسم' و استراتژی نئولیبرال او در جامعه مکزیک ایجاد کرده‌اند، از قلم انداخت. تحلیلهای مختلفی این واقعیت را مکررا گوشزد کرده‌اند اما پیامدهای سیاسی این تغییرات به حساب نیامده است. علاوه براین، حزب ح. ق. ا. برای 'پیرویش' روی هزینه‌های عمرانی قابل توجه و چندمیلیارد دلاری دولت حساب باز کرده بود. ما تنها از پولهایی که بنحو رسوایی آوری مستقیا در تدارک و تبلیغات انتخابات خرج شدند که می‌بایستی حداقل وجدان ناظرین خارجی را که شتابزده بودند تا انتخابات 'پاکیزه' را اعلام کنند، تکان دهد، حرفی نمی‌زنیم.

شرم‌آورترین و حقیرترین منظره از 'پیروزی' پرزیاسیست ارنستو زودیللو آنست که این موفقیت با بفقیر کشیدن کشور و سپس بهره‌برداری از این فقر و از این ناامیدی برای خریدن آراء بوسیله فساد و وعده و وعید بدست آمده است.

رای واقعی

توضیح نتایج انتخابات سی‌مرداد نمیتواند به آنچه تا اینجا آمد محدود شود. فهمیدن و عمیقاً ملتزم شدن به علل آنچه ما میتوانیم رای واقعی بنامیم- یعنی رایی که شهروندان واقعا و قانونا به صندوقها ریخته‌اند- ضروری است..... بطور واقعی و عینی، آراء ریخته شده بفتح حزب اقدام ملی (ح. ا. م) مانع از شکست حزب- دولت شده و نشان از یک کمک به تداوم آن و یا در بهترین حالت، رایی به اصلاح آن و از سوی خودش است در این معنا نیز آراء ریخته شده به نفع ح. ا. م آرائی محافظه‌کار هستند.

توضیح علل رای واقعی برای ح. ق. ا. و ح. ا. م میتواند متفاوت باشد. عملا همه در گفتن اینکه نتیجه انتخابات ناشی از ترس از آنچه‌تری است که در صورت پیروزی تغییرات رادیکال میتوانست روی دهد، توافق دارند. اما، از اینجا به بعد، وقتی پرسیده میشود ترس از چی، اختلافات بروز می‌کنند. 'سوتو' کاندیدای ریاست جمهوری از حزب کوچک کارگران (ح. ک.) که طی دوره شش ساله قبلی ریاست جمهوری و در سایه کارلوس سالیانس رشد کرده است، اعلام نموده که فرمانده زاپاتیست مارکوس تعداد زیادی آراء بفتح زودیللو آفریده است.

شبه آفرینی

در میان حامیان کاردناس کاندیدای ریاست جمهوری حزب انقلابی دمکراتیک (ح. ا. د)، گرایش وجود دارد که علت شکست کاردناس را به نزدیکی او به زاپاتیست‌ها بخصوص مسافرت او به منطقه زاپاتیست‌ها و دیدار از ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست مربوط می‌کنند. ادعا میشود که مردم از 'خشونت' زاپاتیست‌ها و نتیجتاً کاردناس می‌ترسیده‌اند و بنابراین او بایست خطی میان‌روتر را پیش می‌گرفت. در حالیکه در واقع، ابهام ایجاد شده طی سخنرانی‌های میان‌روانه یک دوره است که باعث بخشی از نتایج انتخابات است.

این نمونه تپیک اشتباهاتی است که قشرهایی که استعداد آشتی با رژیم را دارند میخواهند بخش کنند. در واقع، همانطوریکه تاکنون خوب درک شده است، قیام زاپاتیست‌ها از یک جنبش همدردی و حمایت برخوردار شده و خود نیز تحرك بسیار عظیمی در جنبش برای تغییرات ایجاد کرده است. این قیام درست در پایان انتخابات، با ایجاد میثاق ملی دمکراتیک دوباره روح تازه‌ای به جنبش دمکراتیک داده است.

خیر، آنانی که به زودیللو رای داده‌اند، قاتلین لوتی دونالدو کولوزیو، اولین کاندیدای ریاست جمهوری حزب ح. ق. ا. بوده‌اند که او را در سوم فروردین (۲۳ مارس) هنگام یک تظاهرات انتخاباتی کشتند. آنهایی که خشونت دولت و عملیات تروریستی مافیای سیاسی را صیقل داده و خود بعنوان گروههای غیررسمی فشار اقدام کرده و به ایجاد جو خشونت فوری کمک نموده‌اند، تردید نسبت به موفقیت سرنگونی حزب-دولت را دامن زده و امید به توافق مدنی قطب‌های مختلف اجتماعی را تا حدصفر تنزل دادند.

مردم از کاردناس یا زاپاتیست‌ها ترس نداشته‌اند، اما از عکس‌العمل‌خشن دولت، تروریسم مافیائی‌ها، بایکوت صاحبان صنایع بزرگ و سرمایه‌های امریکای شمالی در واقع هراس داشته‌اند. چیزی که از نو عمل کرده است شانتاژ قدرتهاست. گفته میشود که نتیجه انتخابات مکزیک عکس آنچه‌تری است که در نیکاراگوئه صورت گرفته است، اما در واقع هر دو یک چیز بوده‌اند. ساندینیست‌ها در قدرت انتخابات آزاد را سازمان دادند و آنرا باختند.

اما آنها بهمان دلایلی شکست خوردند که خیلی از مردم با استناد به آنها از رای دادن به کاردناس خودداری نمودند: ترس از شانتاژ علیه ملت، غلبه بر این ترس از عکس‌العمل، ترس از شانتاژ یکی از اهداف مهم مبارزه نیروهای دمکراتیک و انقلابی قاره که میخواهند بقدرت برسند، می‌باشد.

اشتباهات چپ

تمای این ملاحظات سیاسی نمی‌بایستی به ناچیز شمردن اشتباهات مهمی منجر شود که سبب شدند مسابقه انتخاباتی کانداس همه نیروهای مورد انتظار را جذب نکند و رای توده‌ای و کافی برای پیروزی بر قلب را که بنحو نادرستی پیش‌بینی هم شده بود بدست نیاورد.

از همان ابتدا، هیچکس واقعا به آنچه که کانداس بدفعات تکرار کرده بود ملتزم نبود: ۱۹۹۴، همان ۱۹۸۸ نیست. "تاثیر کاردناس" که در ۱۹۸۸، بنحو غافل‌گیرانه‌ای سیستم را گرفته و یک زمین لرزه انتخاباتی ایجاد کرده بود، این امید را ایجاد کرده که کاندیداتوری او در ۱۹۹۴ وسیله ختم کار با ح. ق. ا. و با بحرانی که کشور را داشت خفه می‌کرد می‌باشد. اما این کاندیداتوری نمیتوانست منجر به تکرار اتوماتیکی همان چیزها شود. در یک کشور که تحولات عظیم پشت‌سر گذاشته و در حال طی کردن تحولات مهم دیگر است، مبارزه برای آراء، بعنوان دشوارترین امر خود را نشان میدهد. علیرغم این، تصور ظفرمندی سهل‌الوصول، بسرعت به یک مکانیزم فلج‌کننده تبدیل شد. ما نه بر آن نظریه که پیروزی را محتمل میدانست بلکه به آن عملی اشاره داریم که بافروض داشتن پیروزی و رای توده‌ای، بسادگی در جهت برداشتن موانع برای شناسائی قدرت آتی بود. این اشتباهی بود که نگرانی نسبت به وتو را بسیار بیشتر از نگرانی نسبت به خود رای کرد. عمده انرژی و فعالیت متمرکز به قانع کردن بخشهای ارتجاعی داخلی و خارجی شد تا آنها مانع پیروزی دمکراتها نشوند. در این میان تأمین آرای اکثریت توده‌ها برده دوم اهمیت سپرده شد. طی چندماه، سخنرانی‌ها و فعالیت‌های کاردناس اساسا متمرکز بر این قسمت‌ها شده و خیلی ناروشن و مبهم گشته بودند، چیزی که به ایجاد شبهه درباره

برنامه و اهداف جنبش کاردنیلیست منجر شد. فراموش شد که با قدرتها نمیتوان به مذاکره نشست مگر قبل از هرچیز پایگاه توده‌ای و اکثریت آراء کسب شده باشد، و اینکه بهترین شیوه جلب بخشهای متزلزل جمعیت عبارتست از برخورداری از برنامه و روش روشن و قاطع.

از سوی دیگر، بمرور از طرح حقوق اجتماعی که قرار بود برای مسابقه انتخاباتی چاپ شود، طرحی که محصول توافق بین احزاب و بلوکهای اجتماعی بود، زده شد. کاندیداتوری کاردناس، مورد توافق اکثریت بلوکهای مردمی بود و می‌بایست تمامی اقشار اجتماعی را از طریق کمیته‌های اجتماعی و شهروندی سازمانیافته و نه فقط از طریق سازمانهای سیاسی متحد سازد. این چشم انداز به پشت صحنه منتقل شد. سخنرانی‌ها، قدرت پیشنهادی خود را از دست دادند، کمتر آکترناتیو ارائه میدادند و از تعهدات روشن بنفع موضوعات اجتماعی که تنها هم دموکراتیک نباشند، فرار می‌شد. امضای پیمان احزاب در ۲۷ ژانویه به بهای گرانی تمام گشت و باعث شد که در شرایطی که رژیم بوسیله قیام زاپاتیست‌ها به لرزه درآمده بود حکومت نفسی تازه کند و وقت کافی بدست آورد. تنها پس از این موارد است که کاردناس با رد دادن یک سند جدید حول یک توافق دیگر با حکومت، جهت را عوض کرد. البته این تغییر جهت بهمراه یک رویارویی علنی بین او و رئیس حزب ح. ا. د صورت گرفت.

حزب ح. ا. م باز می‌آید

.....

طی دو ماه آخر، مسابقه انتخاباتی کاردناس در جهت‌گیری خود تجدیدنظر کرد و بطرف تحرک سیاسی، تماس با توده‌ها و بطرف سخنرانی‌های اجتماعی و تعهدات در این باره سمت‌گیری کرد. اما دیگر خیلی دیر شده بود.

دفتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور اخیرا اطلاعاتی مطبوعاتی‌ای منتشر کرده است که ذیلا از نظر خوانندگان می‌گذرد:

کنترل جاده ترانزیتی ایران-ترکیه

۱- برابر گزارش واصله روز ۹۴/۹/۱۸، پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، جاده ترانزیتی ایران-ترکیه در تقاطع سرو-ارومیه را به کنترل خود گرفته و ضمن بازرسی از ماشینهای عبوری با نیروهای رژیم جمهوری اسلامی درگیر گردیده و در نتیجه توانستند پست بازرسی این منطقه را به تصرف خود درآورند و نیروهای کمکی را نیز بعد از چندین ساعت درگیری وادار به عقب‌نشینی نمایند.

در این عملیات متهورانه کلیه افراد مستقر در پایگاه کشته و چهارنفر از آنها به اسارت درآمدند. و نیز تعداد زیادی از نیروهای کمکی به هلاکت رسیدند. اسامی اسرا به قرار ذیل است:

- ۱- گروهان دوم علیرضا اهل ارومیه از گردان چمران
- ۲- تورجان غفاری * مازندران سرباز
- ۳- محمدحسین ضربتی * گنبدکاووس
- ۴- قربانعلی حاجی‌زاده

۲- بموجب گزارش فوق پیشمرگان حزب، در تاریخ ۹۴/۹/۱۷، ضمن کنترل جاده مریوان- کامیاران توانستند ۳ نفر از نیروهای رژیم را به اسارت خود درآورند و تعدادی از آنها را نیز به هلاکت برسانند. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با توپ و خمپاره‌انداز روستاهای اطراف منطقه درگیری را گلوله‌باران کردند که متاسفانه خسارت مالی فراوانی برای روستائیان بدنبال داشت.

اسامی اسرا به قرار ذیل است:

- ۱- عابد طاهری‌نژاد اهل مریوان از گردان ضربت ویژه
 - ۲- جمال فروغی اهل مریوان * سرباز
 - ۳- محمد میرزائی کمانگر اهل مریوان
- در جریان عملیات فوق هیچگونه آسیبی به پیشمرگان نرسید.



بقیه از صفحه ۱۴ **چین: روند اصلاحات و تناقضات آن**

نابرابری‌ها به شدت روبه‌رشد گذاشته است: قشری نورسیده و اقلیتی محدود (حدود یک میلیون نفر) در مقابل موج وسیع دهقانانی (حدود ۸۰ میلیون) که در جستجوی کار چشم به شهرها دارند! علاوه براین‌ها می‌توان به رشد سریع فحشاء، مواد مخدر، گسترش چشمگیر خلافتکاری و بزهکاری و جنایات و یا ظهور شرکت‌های غیرقانونی و ثبت نشده و اشاره داشت.

قطعه‌نامه پلنوم ضمن برشمردن این تناقضات جدید، توضیح می‌دهد که برخی از آنها طی سال اخیر شدت بیشتری یافته‌اند و در همین سال اعتراضات منطقه‌ای گاه توام با خشونت و نارضایتی توده‌های مردم بروز کرده است.

اولویت بخشیدن به مسائل سیاسی نسبت به مسائل اقتصادی در واقع نشان از تشدید این تناقضات و تلاش برای حل آنها در سطح رهبری حزب دارد. بالاخره، در قطعه‌نامه مصوبه پلنوم هیچ نشان تازه‌ای از ضرورت دموکراسی در سطح جامعه و حزب مشاهده نمی‌شود و اگر هم اشاره‌ای در زمینه لزوم انتخاب مسئولین لایق و صاحب صلاحیت سیاسی، و یا لزوم بحث جمعی و..... در سطح حزب رفته است همگی به شکلی کلی و به روال سنتی سابق و بدون طرح مکانیسم‌های جدید صورت گرفته است.

اعتصاب نیجریه برای دموکراسی



ترجمه: همایون

"کلوری کیلانکو" رهبر سابق بخش زنان کنگره کار نیجریه (کنگره اتحادیه‌های کارگری نیجریه) و هماهنگ کننده سازمان زنان سوسیالیست-فمینیست نیجریه می‌باشد. او پایه‌گذار تشکل "مبارزه برای دموکراسی" می‌باشد و سازمان جدیدالتاسیس "آلترناتیو دموکراتیک" را بنیان نهاده است. مصاحبه با وی ۳ روز قبل از اعتصاب کارگران مناطق نفتی در ۷ ژوئیه قبل از آنکه کنگره اتحادیه‌های کارگری نیجریه فراخوان اعتصاب را اعلام کند، انجام گردیده است.

س: در سالگرد انتخابات ۱۲ ژوئیه ۹۳ که نتیجه آن به رسمیت شناخته نشد، اعتراضات جدیدی علیه نظامیان حاکم سازمان داده شده است. همزمان با موج مخالفت‌ها، رژیم "آباشا" یک کنفرانس قانون اساسی را به این قصد که در آن از انتقال قدرت به غیرنظامیان که قبلاً در قانون اساسی آورده شده بود ممانعت بعمل آورد برگزار کرده است. ارزیابی تو از این کنفرانس چیست؟

ج: "آباشا" موقعیتی بدست آورده است که همیشه آرزوی او را داشته نه اینکه مردم چنین موقعیتی را به وی داده باشند. انتقال قدرت از دیکتاتوری نظامی "ابراهیم تابان گیدا" که ۴ سال بر مسند قدرت بود به "آباشا" برای چهار سال دیگر انجام گردیده است. مردم نیجریه چه جرمی مرتکب شده‌اند که بایستی نظامیان یکی پس از دیگری حکومت خود را به آنها تحویل سازند. این کنفرانس تشریفاتی هیچ نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. در آخرین کنفرانس برگزار شده که طی آن قانون اساسی سال ۱۹۷۹ را به تحریر درآوردند، بابان گیدا ۴۰ میلیون نیجریه‌ای را از صحنه تصمیم‌گیری سیاسی حذف نمود. قانون اساسی جدید نیز باید حداقل تجربه شود در حال حاضر نمایندگان بیسوده در پایتخت جمع شده‌اند چرا که هیچ آینده‌ای را با اینگونه اجلاس‌ها نخواهند توانست ترسیم نمایند.....

بعنوان زنی که در جنبش‌های اجتماعی فعال است خیلی عجیب به نظر می‌رسد که همسر

پول و مقامی برسند تن به هرکاری می‌دهند. آنها حاضرند که دموکراسی را به مسلخ برده و به خاک سپارند. من مسئول بخش زنان آن بودم ولی نتوانستم تحمل این زیکن‌زاگ‌زدنهای آنها را بکنم و تصمیم گرفتم که برای ادامه مبارزه در راه تحقق دموکراسی از کنگره کار بیرون بیایم. رهبری اتحادیه می‌خواست که بابان گیدا حکومتش را حفظ کند. زمانی که من توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدم رهبری برای تصفیه من سریعاً برای جایگزینی مسئولیت من انتخاباتی برگزار نمود. برای من علی‌السویه بود چرا که حداقل می‌بایستی به آنچه پرنسب می‌دانستم عمل می‌کردم. رهبری اتحادیه اعتصابی را تدارک دید تا بدینوسیله بتواند با نظامیان وارد معامله شود. آنوقت به کارگران اعلام داشت که اگر اقدام فردی نخواهند انجام دهند اعتصاب را لغو خواهد کرد..... ما برای دموکراتیزه کردن اتحادیه کار مبارزه می‌کنیم، مبارزه‌ای همسان که دیگر نهادهای جامعه را نیز دربرمی‌گیرد. دو نیروی اصلی در جنبش دموکراتیک وجود دارد "مبارزه برای دموکراسی" که حدوداً ۴۰ سازمان حقوق بشر و نیروهای ترقیخواه را در برمی‌گیرد و دیگری "اتلاف دموکراتیک ملی" که از ژنرال‌های قدیمی و سیاستمداران سرمایه‌دار و صاحبان فروشگاهها ایجاد شده است. برای این ائتلاف تنها شعاری که تضمین‌کننده است اینست که: تمام راهها باید به پول ختم شود. بنابراین آنها می‌خواهند که "آباشا" از کار کنار برود. اینان یکبار قدرت سیاسی را در نیجریه در دست داشتند ولی هرگز کاری برای کشور انجام ندادند. اینکه حالا حرف از دموکراسی می‌زنند همه از ادعای بیسوده آنان خوب باخبرند. اما ما هدفی مغایر با آنها داریم. ما خواستار سرنگونی آباشا با تمام ضامنش هستیم و.....

فاصله‌ای که ما از آنها گرفتیم بخاطر مذاکرات مخفیانه‌ای بود که آنها با دیکتاتور آباشا در سال گذشته انجام داده بودند. آنها به رهبران ائتلاف گفته بودند که اگر آباشا به قدرت برسد رئیس‌جمهور مخلوع را بار دیگر به صحنه خواهد آورد. در مقابل این سیاست‌های تسلیم‌طلبانه ما با هر شکل از دیکتاتوری و حاکمیت نظامیان و در هر زمان مخالفیم.

امروز مبارزه ائتلاف علیه آباشا بخاطر آنست که وی به قول و قرارهای فی‌مابین عمل نکرده است و از این دلیل احمقانه‌تر آنست که آنها حرف‌های دیکتاتور را باور کرده بودند.....

س: امکان یک کودتای نظامی دیگر این بار علیه آباشا از طرف همین ائتلاف و یا بابانگیدا یا افسران جزء وجود دارد. آیا این ارزیابی را درست می‌دانی؟

بقیه در صفحه ۱۹

آباشا با برنامه‌ای که تیتتر حمایت خانواده را بر آن حک کرده است به میدان آمده باشد. چرا که او اساساً در موقعیتی نیست که بتواند اقدامی برای زندگی بهتر را به پیش ببرد. سرنوشت چنین کارهایی درست مثل اقدام مشابهی است که زن دیکتاتور سابق را روی صحنه آورده بود. همسر آباشا در اولین مرحله از برنامه جدید که ۴ سال نیز به دراز خواهد انجامید گوشه‌ای از اهداف شوهرش را ارائه نموده است. برنامه جدید زنان را بار دیگر به کنج آشپزخانه‌ها خواهد برد تا مردان بیکار بتوانند محل اشتغال آنها را پر نمایند. ما اعلام کرده‌ایم همانگونه که با دیکتاتور سابق مبارزه کرده‌ایم با آباشا نیز مبارزه خود را ادامه خواهیم داد و هیچگاه وی را آرام نخواهیم گذاشت. از زمان بازداشت رئیس‌جمهور منتخب مردم "موشود آبیولا" که در ۲۳ ژوئیه به ریاست جمهوری رسید اعتراضات گسترده‌ای در تمام کشور انجام می‌گیرد و نیروی توده‌ای مشخصی نیز پشت سر این حرکت‌ها وجود دارد.

س: حرکت‌های اعتراضی تازه چه اشکالی داشت است؟

ج: در ابتدا، تظاهرات توده‌ای شدیداً سرکوب و به گلوله بسته شد. آباشا برای مقابله با اعتراض توده‌ها تانک‌ها را به خیابانها کشاند و "لاگوس" (پایتخت نیجریه) را از نیروهای مسلح اشباع کرد. موقعیت بسیار هیجانی و قابل انفجار بود. بیش از ۱۵۰ نفر دستگیر گردیدند و تنها دلیل سرکوب آنها این بود که آنها خواستار بازگشت کشور به شرایط پیش از انتخابات ۱۲ ژوئیه ۹۳ بودند. زنان دکه‌دار به تظاهرات پیوسته و بساطهای خود را بمدت ۴ روز بستند. تظاهرات و شعارها مقابل سفارت آمریکا و سرکنسولگری انگلستان خواستار پایان دیکتاتوری نظامی بود. تصور کن زنانی را که اگر یک روز دست فروشی نکنند نمی‌توانند غذای بچه‌هایشان را تأمین کنند آماده‌اند تا به اعتصاب بپیوندند با این امید که فردای بهتری را انتظار بکشند.

س: اتحادیه کارگران نفت (نوپنگ) با ۱۵۰ هزار عضو از ۴ ژوئیه در اعتصاب بسر می‌برد. از مبارزات آنها پشتیبانی‌های زیادی شده ولی برخی از تشکل‌های اتحادیه‌ای از جمله کنگره کار نیجریه نه تنها از اعتصاب حمایت نکرده بلکه در مقابله با آن خواهان ابقای دیکتاتور است. چرا؟

ج: شرم‌آور است که رهبر "کنگره کار" در کنفرانس قانون اساسی شرکت نموده است. به این توجه کن که کسانی که خیلی سریع می‌خواهند به

بقیه اذصفحه ۱۸

اعتصاب نیجریه برای

ج: ما چنین وضعیتی را پیش‌بینی می‌کنیم. سربازانی هستند که علیه فرماندهان خود می‌باشند. بطور مثال کسانی که تمام عمرشان را در ارتش بوده‌اند ولی در قدرت سیاسی بازی داده نشده‌اند یا کسانی که مدرسه نظامی را گذرانده‌اند. تمام این گروهها خواستار گرفتن قدرت هستند.

موضع ما اینست که اگر نظامیان ده بار هم به قدرت برسند ما ده بار با آنها مبارزه خواهیم کرد. در ۳۴ سالی که از استقلال نیجریه می‌گذرد، ۲۶ سال آنرا نظامیان برمسند کار بوده‌اند. بین چه وضعیت وحشتناکی بر نیجریه حاکم است. ما که علیه شخص آباشا مبارزه نمی‌کنیم، ما مخالف سیاستی هستیم که اشال وی پیش می‌برند.

س: چرا تو و دیگران از اتحادیه کار جدا شدید و آلتروناتیو دموکراتیک را بنا نهادید؟ چشم‌انداز شما چیست؟

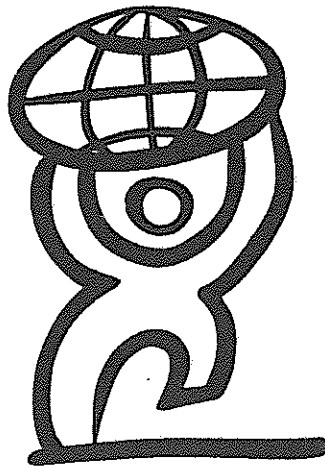
چ: ما از یک دولت موقت برای مدت ۱۸ ماه تحت ریاست جمهوری کاندیدای حزب دموکراسی اجتماعی، آبیولا، و دیگران دفاع می‌نمودیم. این دوره موقت می‌بایستی در یک انتخابات چند حزبی واقعی و یک دموکراسی تثبیت شده که مردم آنرا حس کنند به پایان می‌رسید. ما از انتخابات ۱۲ ژوئیه بمشابه یک پرنسیب دفاع می‌کنیم و این به معنای پشتیبانی از فردی مثل آبیولا بهیچوجه نیست. این انتخابات نیجریه‌ایها را برای اولین بار در خارج از محدوده مذهب و تمایلات اقشار مختلف در تصمیم‌گیری سیاسی شرکت داد.

ما از اتحادیه کار بیرون آمدیم چرا که رهبری این جریان دروغگو بود. ما در مقابل آلتروناتیو دموکراتیک را بنیان نهادیم که بمشابه یک جنبش سیاسی در مبارزه اجتماعی شرکت نماید. ما بخشی از جنبش اعتراضی توده‌ها هستیم.

ما خود را آینده‌ای از کل آفریقا می‌بینیم. ما دیگر از دیکتاتوری نظامی و سیاستمداران حامی آنها خسته شده‌ایم و می‌خواهیم قاره را از وجود آنها برویم. ما از امپریالیسم که تمام زندگی و آینده ما را آلوده کرده است بیزاریم. ما خواهان یک جنبش قدرتمند آفریقایی هستیم که بتواند کل و خارج قاره را متحد سازد. دشمنان مشترک ما رهبران نظامی و غیرنظامی آفریقایی می‌باشند و ما می‌باید که آنها را سرنگون سازیم.

برگرفته از نشریه آلمانی زبان

ایمپرکور* شماره ۲۷۶



وقتی که کودکان آینده را معنی می‌دهند

در میان اخبار منتشره مربوط به کنفرانس جهانی کنترل جمعیت که در قاهره برگزار گردید اسقف اعظم "زناو مارتینی" جای ویژه‌ای را در همه رسانه‌ها اشغال کرده بود تا مواضع ارتجاعی واتیکان را به شکل تحقیرآمیزی درباره زنان تبلیغ کند. پاسخ منفی به عمل سقط جنین و اساساً رد هرگونه طرحی برای جلوگیری از افزایش جمعیت، او را در مقابل سیاست کنفرانس مذکور قرار داد که حداقل راه‌حلهایی را جهت دستیابی به مهار جمعیت طرح کرده بود.

انتقاد نسبت به برنامه‌ها و پروژه‌هایی که زنان در آن موضوع اصلی آزمایشات برای استفاده از تولیدات دارویی می‌باشند در میان بحث‌های کنفرانس، ظریف کنار زده شد. بطور نمونه هیچگاه صحبت از آمپولهایی نشد که زنان در هندوستان می‌بایست تزریق نمایند تا برای مدتی کوتاه عقیم گردند تا اینکه تولیدکنندگان چنین آمپولهایی پیامدهای آنرا ثبت نمایند تا در صورتیکه ضررهای جسمی و روحی به دنبال نداشته باشد برای استفاده زنان سفیدپوست طبقه متوسط اروپا تجویز گردد. هرگز از این فاجعه صحبتی به میان نیامد که سالانه ۵۰۰ هزار زن هنگام بارداری و یا وضع‌حمل بدلیل فقدان امکانات پزشکی جان می‌سپارند. آزاری که ۹۹٪ آنرا زنان جهان سومی تشکیل می‌دهند. این موضوع همانقدر برای واتیکان بی‌اهمیت است که کنسرتهای دارویی نسبت به آن حساسیت بخرج دهند.

صنایع دارویی در خدمت سیاست گزاران کنترل جمعیت قرار گرفته‌اند و مجبورند داروهایی را تولید نمایند که تاثیر طولانی‌مدت‌تری را برای نازایی زنان به دنبال آورد چرا که قرص‌های ضدبارداری این اشکال را دارد که اثر آن در کوتاه مدت خنثی می‌گردد یا اینکه زنان خود از آنها استفاده نکنند. و در مقابل عقیم کردن زنان قابل بازگشت است و توسط پزشک متخصص امکانپذیر می‌باشد.

برآورد هزینه برای جلوگیری از انفجار جمعیت مبلغی بالغ بر سالانه ۲۵ میلیارد مارک بود که به تصویب کنفرانس قاهره رسید. به این معنا که فرضاً به جای ۷/۹۲ میلیارد نفر در سال ۲۰۱۵، پیش‌بینی ۷/۲۷ میلیارد نفر جمعیت کره زمین و در سال ۲۰۲۵ حدود ۸/۵ میلیارد به جای ۹/۱ میلیارد نفر انجام گردید. در حال حاضر کل ساکنین کره زمین رقمی بالغ بر ۵/۶۷ میلیارد نفر می‌باشد.

باید به سیاست گزاران کنترل جمعیت به خاطر بودجه در نظر گرفته شده تبریک گفت و همینطور به این دلیل که دو سوم بودجه فوق‌الذکر به گردن کشورهای در حال توسعه و یک سوم آنرا کشورهای صنعتی متقبل گردیدند!

قابل توجه است که بدانیم چه موادی از برنامه کنترل جمعیت خط خورده‌اند بدون آنکه محافل مذهبی در آن ذینفع باشند: طرح مرسوم به فرمول ۲۰ در ۲۰ از جمله موارد حذفی بودند. این طرح توضیح می‌داد که کشورهای در حال توسعه ۲۰٪ از بودجه خود را صرف پرداختن به مسئله کنترل جمعیت کنند و کشورهای صنعتی ۲۰٪ از کمک‌هایشان به کشورهای در حال توسعه را به این امر اختصاص دهند و یا طرح آموزش و تعلیمات پایه‌ای برای زنان که تا سال ۲۰۱۵ به همین سرنوشت دچار گردید.

همگی شرکت‌کنندگان در کنفرانس با تصویب این طرح جلسه را ترک گفتند.

دولت‌ها تشویق می‌شوند که مهاجرت از کشورهای که هستی آنها بر اساس پیش‌بینی‌های علمی در معرض تهدید گرمای زمین و تغییرات شدید آب‌وهوایی قرار دارند را به رسمیت بشناسند. ما می‌توانیم خشمگین شویم که احتمالاً دولت آلمان و دیگر کشورهای اروپایی به این نتیجه برسند که جایی برای سکنی ساکنین جدید نخواهند داشت.

برگرفته شده از نشریه "روزنامه سوسیالیستی"

شماره ۱۹

مراسم یادبود شصتمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

شماره ۷

آبان ۱۳۷۳

اکتبر ۱۹۹۴

ETEHAD KAR
OCTEBRE 1994
Vol.1 No.7

بها معادل :

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر ، از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید .

آدرس آلمان

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه

HABIB K BP162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

شماره فاکس سازمان

49-2241318853

درخش دیگری از مراسم نعمت میرآذرم اشعاری را از میان سروده های خود قرائت نمود. او که خود اسلایدهای بسیار مناسب انتخاب شده را در مراسم نگاه کرده بود، متاثر از آنها، شعرهایی در یادشدهای شهریور ۶۷، بیژن ویرانش ، سعید سلطانپور و ... خواند. بی شک شرکت کنندگان در مراسم پاریس ، حضور دکتر شوان خواننده مشهور و شخصیت مبارز خلق کرد در آرمیان خود بسیار ارزشمند یافتند. او بالباس ملی و ساز خود بر روی سن آمد و دیرینه نپائید که جمعیت حاضر او بمدد نوای تار و صدای گرم شوان یکی شدند. شوان آزادی خواند ، از درد حلچه خواند ، از ... مراسم یادبودشدهای قتل عام ، در پاریس بمانند شهرهای دیگر نشان داد که علیرغم کمبودهایی که در این یا آن زمینه از تدارک و اجراء وجود داشته ، مورد استقبال قابل توجه قرار گرفته و تداوم آنها در عین تقویت و بهبود ضرورتی است تردیدناپذیر.



کارشکنی های جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر

رژیم جمهوری اسلامی در این "گروه کار" به طور کلی خواستار آن بوده که نقش و مسئولیت "نماینده ویژه" اعزامی از جانب کمیسیون کاهش یابد، و همچنین مسائل مربوط به حقوق مدنی و یا حقوق سیاسی مردم نیز به آن اندازه مهم نیستند که کمیسیون برای آنها اهمیت قائل می شود!

نماینده رژیم اسلامی در این "گروه کار"، به همراه نمایندگان چند کشور دیگر، تلاش می کرد که نقش و مشارکت نهادهای بین المللی غیردولتی (نظیر عفو بین الملل، فدراسیون بین المللی حقوق بشر، کمیسیون بین المللی حقوقدانان و ...) در فعالیت های کمیسیون مزبور هرچه بیشتر تقلیل یابد. در حالی که در وضعیت فعلی نیز این گونه نهادها عملاً از امکانات محدودی جهت مشارکت در کمیسیون برخوردارند و تنها هنگامی می توانند به طرح نظر و ارائه گزارش بپردازند که نمایندگان رسمی تمامی دولت های عضو حرفها و نظرات خودشان را قبلاً بیان کرده باشند. با وجود این، فعالتهای این قبیل نهادها و مراجع که مستقل عمل کرده و یا کمتر تحت فشارها و اعمال نظرهای جانبی واقع می شوند، از جمله الزامات و ضرورت هایی هستند که، در شرایط موجود، حساسیت و پیگیری کمیسیون حقوق بشر را تامین می کنند.

مراسم یادبودشدهای قتل عام زندانیان سیاسی بدست رژیم اسلامی، بنحوشایسته ای در شهرهای مختلفی از کشورهای جهان و با حضور چشم گیر هموطنان و نمایندگان از سازمانها و جریانات مترقی خارجی برگزار شد. بنا به گزارشات دریافتی همراه با مراسم یادبود که هرساله در خاوران توسط خانواده های مبارز جانیباختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی برگزار میشود، طی ماههای شهریور و مهر نیز مراسمی در لندن ، کلن ، برلین ، ونکور و پاریس برگزار گردیده است .

در مراسم یادبود در پاریس ، دوتن از زندانیان سیاسی که در جریان قتل عام در زندان بسر میبردند، خاطرات خود را از آنروزهای پراز درد و هراس بازگو کردند. نمایندگان از سازمان عفو بین الملل در فرانسه و سازمان خدمات پزشکی به قربانیان شکنجه در جلسه حضور داشتند. ضمن دنبال نمودن فعال وقایع از زبان زندانیان حاضر طی سخنانی از اهمیت اخبار و اطلاعات زنده برای فعالتهایشان یاد کردند.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، مانند بسیاری دیگر از واحدها و نهادهای تشکیلات عظیم سازمان ملل، با مشکلات بوروکراسی پیچیده و تشریفات زیاد و بحث های طولانی روبروست. به منظور بهبود روشهای کار و اصلاح آیین نامه داخلی این کمیسیون در جهت افزایش کارایی نسبی آن، اخیراً "گروه کاری" متشکل از نماینده ۵۳ کشور تشکیل شده بود. تصمیمات این "گروه کار" نیز طبق آیین نامه موجود، می بایستی به اتفاق آراء صورت بگیرد. جلسات این "گروه کار" که به مدت دو هفته در ژنو جریان داشت، بدون اخذ هیچگونه نتیجه ای پایان یافت، به طوری که حتی در مورد پیشنهاد مربوط به شروع کار بموقع و سر وقت اجلاس های کمیسیون هم نتوانست تصمیمی اتخاذ نماید. رئیس این "گروه کار" که یک حقوقدان هلندی بود، طی مصاحبه ای مطبوعاتی در اوایل ماه اکتبر "شکست کامل" گروه مذکور را رسماً اعلام داشت. او دلیل اصلی این شکست را مخالفت ها و اشکال تراشی های چند کشور و مخصوصاً رژیم جمهوری اسلامی دانست. این چند کشور از جمله دولت هایی هستند که کمیسیون، "نماینده ویژه ای" جهت بررسی نقض حقوق بشر توسط آنها تعیین و یا اعزام کرده است.